



Iran and Syria: From Political-Security Alignment to Strategic Alliance in the 1980s

Mohsen Bagheri¹ | Mohammad Ali Basiri² | Enayatollah Yazdani³

Abstract

The alliance between Iran and Syria has been one of the important, rare, and long-term alliances at the level of politics and security in the Middle East during the past several decades. This alliance was one of the external impacts of the victory of the Islamic Revolution and was caused by the change like existing regional alliances and alignments and was created at the beginning of the 1980s, despite many analyzes, it not only collapsed in a short period, rather it was strengthened and continued and was not limited only to Syria and Iran, but found wide regional dimensions in Lebanon, Palestine and even beyond and finally led to the formation of the Resistance Axis. Therefore, the main question of this article is: What factors and components were influential in forming and strengthening the alliance between Iran and Syria during the 1980s? The hypothesis of the article: dealing with common threats and the existence of common interests and goals that led to the formation, strengthening, and continuation of the alliance between the Islamic Republic of Iran and Syria in the 1980s. Examining the issue with the use of Walt's Threat Balance theory and using the analytical-descriptive method and library and internet sources shows that the most important security considerations and the components that shaped and strengthen the alliance between Iran and Syria in the decade are the existence of common interests in confronting with common security threats at the regional level.

Keywords: Alliance; Coalition; Syria and Iran's Alliance.

1. Corresponding Author: PhD student in International Relations from Isfahan University, Isfahan, Iran
abedi.mohsen.dor@ut.ac.ir
2. Associate Professor of International Relations, Political Science Department, Isfahan University, Isfahan, Iran
3. Professor of International Relations, Political Science Department, Isfahan University, Isfahan, Iran
DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.62.4.9

Publisher: Imam Hussein University

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).

© Authors





۶۲

سال هفدهم
بهار ۱۴۰۳
صص: ۹۳-۱۳۶

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۵
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۲/۱۱شابا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۵۰عوامل مؤثر بر اتحاد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران
و سوریه در دهه ۱۹۸۰محسن باقری^۱ | محمدعلی بصیری^۲ | عنایت‌الله یزدانی^۳

چکیده

اتحاد ایران و سوریه از جمله اتحادهای مهم، نادر و طولانی مدت در طی چندین دهه‌ی گذشته در سطح سیاست و امنیت خاورمیانه بوده است. این اتحاد که یکی از تأثیرات بیرونی پیروزی انقلاب اسلامی و ناشی از تغییر در ماهیت اتحادها و صف‌بندی‌های موجود منطقه‌ای بوده و در ابتدای دهه‌ی ۱۹۸۰ ایجاد گردید، علی‌رغم بسیاری از تحلیل‌ها نه تنها در کوتاه مدت فروپاشید؛ بلکه توانست تقویت و تداوم یابد و تنها به سوریه و ایران محدود نشود، بلکه ابعاد وسیع منطقه‌ای در لبنان، فلسطین و حتی فراتر از آن پیدا نمود و در نهایت به تشکیل محور مقاومت انجامید. از این رو پرسش اصلی این مقاله عبارت است از اینکه: چه عوامل و مؤلفه‌هایی در شکل‌گیری و تقویت اتحاد ایران و سوریه طی دهه‌ی ۱۹۸۰ تأثیرگذار بوده‌اند؟ فرضیه مقاله آن است که: زمینه‌ها و بسترهای مادی و معنایی ایجاد کننده الگوی دوستی و همکاری و تعامل نزدیک امنیتی بین ایران و سوریه به شکل‌گیری و تقویت اتحاد آنها و مقابله با تهدیدات مشترک و تأمین منافع مشترک در دهه‌ی ۱۹۸۰ گردید. بررسی مسأله با کمک نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی نشان دهنده‌ی آن است که مهم‌ترین ملاحظات امنیتی (مادی و معنایی) و مؤلفه‌های شکل دهنده و تقویت کننده اتحاد بین ایران و سوریه عبارت بوده‌اند از: وجود بسترها و زمینه‌های هویتی و ایدئولوژیک و استراتژیک مشترک و منافع و تهدیدات مشترک ناشی از آن در سطح منطقه‌ای؛ ادراک مشترک از تهدید رژیم صهیونیستی در منطقه؛ وجود ایدئولوژی‌های تجدیدنظرطلب، و اشتراکات ایدئولوژیک در ضدیت با آمریکا و منازعه با رژیم صهیونیستی؛ مقابله ایران و سوریه با تهدیدات امنیتی از سوی عراق و مقابله با برتری‌طلبی آن؛ حمایت سوریه از ایران در طول جنگ عراق علیه ایران؛ نقش اشتراکات مذهبی-ایدئولوژیک؛ تلاش دو کشور ایران و سوریه برای کسب مشروعیت مذهبی در سطح خارجی، و تأمین منافع ایران و سوریه در قالب اتحاد، در جهان عرب، به ویژه لبنان.

کلیدواژه‌ها: ایران، سوریه، اتحاد استراتژیک، تهدید، هویت، الگوهای دوستی و دشمنی، امنیت

۱. نویسنده مسئول: دانش آموخته دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران bagheri.m12@gmail.com
۲. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۳. استاد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.62.4.9



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

یکی از پیامدهای وقوع انقلاب اسلامی تغییر جهت گیری حاکم بر سیاست خارجی و امنیتی ایران بود. نظام سیاسی حاکم بر ایران که در دوران قبل از انقلاب در بلوک غرب و اتحاد با آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار داشت در اثر انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی به دولتی دارای سمت گیری ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی تبدیل شد. نتیجه‌ی این امر دگرگونی سیاست خارجی و امنیتی ایران و روابط و مناسبات خارجی آن بود. پیروزی انقلاب اسلامی بر صف‌بندی‌های موجود منطقه‌ای نیز تأثیر گذاشت. در نتیجه‌ی این انقلاب، و سقوط رژیم پهلوی به عنوان یکی از ارکان حافظ منافع غرب در منطقه، صف‌بندی‌های منطقه‌ای دستخوش تغییر گردید. وقوع انقلاب علیه نظامی پادشاهی و بازتاب‌های پیروزی انقلاب ایران در منطقه، دولت‌های محافظه کار عرب و شیوخ عرب خلیج فارس را با تهدیدات وسیعی در سطوح داخلی و خارجی مواجه ساخت و احساس هراس از نظام سیاسی ایران را ایجاد نمود. پیامد این امر، انزوای ناخواسته جمهوری اسلامی ایران در منطقه بود. این امر در زمانی رخ داد که سوریه به دلیل جهت گیری ضدامپریالیستی و ضد رژیم صهیونیستی آن در حاشیه سیاست منطقه‌ای قرار داشت. سوریه این شرایط را به منزله فرصتی مناسب برای تغییر موازنه قدرت و مقابله با تهدیدات موجود از ناحیه سایر بازیگران محسوب نمود و از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و مستقر شدن نظام جمهوری اسلامی استقبال نمود و به تدریج به انقلابیون ایران نزدیک تر شد. در این بین رخداد‌های چندی از جمله شروع جنگ ایران و عراق، روابط ایران و سوریه را به صورت عینی به مرحله‌ی اتحاد راهبردی وارد نمود. اهمیت این اتحاد از آن جهت بود که تنها به حوزه جغرافیایی ایران و سوریه محدود نشد بلکه ابتدا لبنان و سپس مناطقی را در فلسطین اشغالی و فراتر از آن را در بر گرفت و به تأمین اهداف و منافع ایران و سوریه انجامید.

اهمیت ایجاد اتحاد بین ایران و سوریه در دوران بعد از انقلاب اسلامی دارای ابعاد مختلفی بود؛ زیرا این دو کشور دارای تشابه ایدئولوژیک نبودند به بیان دیگر در حالی که در ایران، ایدئولوژی اسلام سیاسی شیعی بر نظام سیاسی حاکم بود ولی در سوریه ایدئولوژی سکولار بعثی حاکم بود. از این رو شکل گیری اتحاد بین آنها امری نادر و استثنایی محسوب می‌شد. عواملی چند در نهایت به ایجاد اتحاد بین ایران و سوریه در ابتدای دهه‌ی ۱۹۸۰ انجامید که بررسی آنها از نظر

میزان تأثیر‌گذاری بر شکل‌گیری و تقویت این اتحاد در این دهه و حتی تداوم آن در دهه‌های بعد از اهمیت زیادی برخوردار است. به بیان دیگر هر نوع تحلیلی از نوع روابط ایران و سوریه و رویکردهای حاکم بر نظام‌های سیاسی دو کشور در این خصوص بدون توجه به این عوامل ناقص است. از این رو در این مقاله به این پرسش اصلی پاسخ داده خواهد شد که: دلایل شکل‌گیری و تقویت اتحاد ایران و سوریه در طی دهه‌ی ۱۹۸۰ چه بود؟ برای پاسخ به این سوال از نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای استفاده می‌شود. در این مسیر ضمن تشریح مفاهیم اتحاد و ائتلاف و چارچوب نظری و با کمک آن به تبیین عوامل و مؤلفه‌های تأثیرگذار در ایجاد و تقویت و تداوم اتحاد ایران و سوریه پرداخته خواهد شد. روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی است، گردآوری اطلاعات نیز از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام شده است.

پیشینه تحقیق

بسیاری از مقالات در سال‌های اخیر به ویژه با تصاعد بحران سوریه، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع روابط ایران و سوریه پرداخته‌اند اما عمده آنها از جمله باقری‌نژاد و قاسمی (۱۴۰۰) «نقش تفکر انقلاب اسلامی و محور مقاومت در قبال سوریه بر اساس نظریه استفان والت» عمدتاً از نظریات نوواقع‌گرایی به ویژه رویکرد تدافعی استفان والت و توزان تهدید به روابط ایران و سوریه پرداخته‌اند و به مؤلفه‌های شکل‌دهنده روابط و یا تهدیدات متصور برای اتحاد ایران و سوریه و محور مقاومت مانند پرداخته‌اند و به موضوع بن‌مایه و اساس شکل‌گیری اتحاد یا نپرداخته و یا بیشتر، تحولات آن در قرن جاری را مورد تحلیل قرار داده‌اند. نوروزی فرد و دیگران (۱۴۰۱) نیز در مقاله «بررسی آینده روابط ایران و سوریه و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک منطقه‌ای» نیز به تحلیل روابط ایران و سوریه و با تأکید بر آینده این روابط از منظر ژئوپلیتیک پرداخته‌اند، در این بین به برخی از عوامل ژئوپلیتیک تأثیرگذار بر شکل‌گیری اتحاد ایران و سوریه نیز اشاره اندکی نموده‌اند. برخی نیز از منظر سازه‌انگاری به این اتحاد نگریده‌اند از جمله رسولی‌ثانی‌آبادی (۱۳۹۳) در مقاله «ماهیت اتحادها در خاورمیانه، قدرت یا هویت» به تبیین ماهیت اتحادها و ائتلاف‌ها در خاورمیانه از منظر قدرت و هویت پرداخته است و معتقد است اتحاد ایران، سوریه بر اساس ادراک مشترک از تهدیدات منطقه‌ای و پیرامونی استوار بوده است و اتحاد ایران با حزب‌الله

را نیز دارای ابعاد استراتژیک و منفعت‌محورانه برای دو طرف محسوب می‌کند. امامی نیز (۱۳۷۶) در کتاب «سیاست و حکومت در سوریه»، با رویکردی تاریخی در تشریح روابط ایران و سوریه، تهاجم نظامی عراق به ایران در سال ۱۹۸۰ را زمینه‌ساز ایجاد نوعی اتحاد رسمی بین ایران و سوریه می‌داند و در این بین به بررسی نقش سوریه در طول جنگ عراق علیه ایران در تضعیف رژیم عراق و حمایت از ایران پرداخته است. وی، تهاجم رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ را در امکان حضور ایران در لبنان از طریق سوریه و تقویت اتحاد بین دو کشور تأثیرگذار می‌داند.

در منابع خارجی اُسپینا و گری^۱ (۲۰۱۴) در مقاله «سوریه، ایران و حزب‌الله؛ اتحاد استراتژیک»^۲ ضمن بررسی پیشینه روابط بین ایران و سوریه بعد از انقلاب اسلامی، به چگونگی ایجاد اتحاد بین سه بازیگر پرداخته و به حضور ایران در لبنان و حمایت‌های این کشور از شیعیان لبنان در بعد از جنگ سال ۱۹۸۲ اسرائیل علیه لبنان و به صورت خاص نقش آن در ایجاد و تقویت حزب‌الله اشاره نموده‌اند. گودرزی^۳ (۲۰۰۶) در کتاب «ایران و سوریه؛ اتحاد دیپلماتیک و سیاست قدرت در خاورمیانه»^۴ با توجه به وجود تفاوت در ساختار سیاسی و ایدئولوژیک دو دولت ایران و سوریه به تبیین دلایل ظهور و تقویت اتحاد ایران و سوریه در طول چند دهه گذشته پرداخته است. نویسنده ماهیت این اتحاد را تدافعی و بر علیه عراق و رژیم صهیونیستی و آمریکا در دهه ۱۹۸۰ دانسته است. وی ضمن تبیین مراحل تکامل و نهادینه شدن محور ایران و سوریه به تشریح دلایل تداوم این اتحاد در قرن بیست و یک نیز پرداخته است. احتشامی و هینه‌بوش^۵ (۲۰۰۲) در کتاب «سوریه و ایران؛ قدرت‌های میان پایه و نظام منطقه‌ای نفوذپذیر»^۶ ضمن بررسی سیاست خارجی ایران و سوریه، اتحاد ایران و سوریه را محصل تهدیدات ادراک شده در سطح منطقه‌ای از سوی غرب، اسرائیل و عراق و نیز محصول سیاست‌های داخلی آنان و نیز نقش این دو دولت در لبنان و مناقشه اعراب و اسرائیل دانسته‌اند. نویسندگان به نقش ایران و سوریه در بسیج سیاسی شیعیان لبنان و حمایت از آنان در مقابل آمریکا و اسرائیل پرداخته‌اند. در عین حال به برخورد منافع ایران و سوریه در لبنان در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ اشاره نموده‌اند.

1. Ospina and Gray

2. Syria, Iran, and Hizballah: A Strategic Alliance

3. Goodarzi

4. Syria and Iran: Diplomatic Alliance and Power Politics in The Middle East

5. Ehteshami and Hinnebusch

6. Syria and Iran: Middle Powers in a Penetrated Regional System

با بررسی مطالعات صورت گرفته می‌توان گفت هیچ کدام از پژوهش‌ها به صورت خاص به تحلیل عوامل مادی و معنایی تأثیرگذار بر شکل‌گیری اتحاد ایران و سوریه در طی دهه‌ی ۱۹۸۰ و به خصوص با کمک نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای و از منظر الگوهای تعامل بین بازیگران اقدام ننموده‌اند. امری که موجب تمایز این مقاله نسبت به تحقیقات پیشین می‌گردد.

مفهوم‌شناسی

به منظور درک بهتر مفاهیم مورد استفاده در این پژوهش، مفاهیم مرتبط در ادامه تشریح می‌گردد.

اتحاد^۱

برای اتحاد تعاریف متعددی آورده شده است. استفن والت معتقد است که اتحاد رابطه‌ی رسمی یا غیررسمی^۲ در خصوص همکاری امنیتی^۳ بین دو دولت یا تعداد بیشتری از دولت‌های دارای اقتدار^۴ (و مستقل) است. والت در تشریح دلایل خود در خصوص قرار دادن هر نوع رابطه رسمی و غیر رسمی در شمول اتحاد می‌نویسد اول اینکه بسیاری از دولت‌ها در جهان کنونی تمایل چندانی به بستن معاهدات رسمی با متحدان خود ندارند و با محدود کردن اتحادها به نوع رسمی آن بسیاری از موارد مهم از دایره اتحاد خارج می‌شوند، دوم، آنکه امکان تمایز دقیق بین اتحادهای رسمی و غیر رسمی (و حتی شاید صف بندی‌ها) وجود ندارد و برخی از زمان‌ها حتی انعقاد ترتیبات رسمی بین دولت‌ها، نه نشانه افزایش تعهدات بلکه نمایانگر تنش رو به رشد بین آنها بوده است. از این رو تغییر در میزان تعهدات را نه (صرفاً) اسناد مکتوب اتحاد بلکه نوع رفتار و اظهارات کلامی طرفین مشخص می‌کند. برای مثال علی‌رغم اینکه معاهده‌ای رسمی در خصوص اتحاد بین ایالات متحده و اسرائیل وجود ندارد، ولی این امر مانع از ایجاد ابهام و تردید از میزان سطح (بالای) تعهد (استراتژیک) بین این دو دولت نیست. و در نهایت اینکه در برخی مناطق - مانند خاورمیانه - با توجه به (مخاطرات و) ملاحظات دولت‌ها به سختی می‌توان به ترتیبات رسمی بین دولت‌های متحد دست یافت (Walt, 1987: 12). از این رو تعریف والت از اتحاد، هر دو نوع از

1. Alliance
2. Formal or Informal
3. Security Cooperation
4. Sovereign

اتحادها با معاهدات رسمی و نیز غیررسمی را در بر می‌گیرد. البته بعداً والت در مقاله دیگری در سال ۲۰۰۹ این تعریف را کامل‌تر نموده است و فراتر از همکاری امنیتی، اتحاد را تعهدات امنیتی رسمی یا غیررسمی دو یا چند دولت برای همکاری امنیتی می‌داند هدف آن تقویت قدرت، امنیت و نفوذ اعضا است، وی با اعلام اینکه نوع ترتیبات در اتحادهاى مختلف متفاوت است ولى عنصر ضرورى در این خصوص تعهد در خصوص حمایت متقابل در برابر برخی بازیگر یا بازیگران خارجی است (Walt, 2009: 86). دولت‌هایی که اقدام به تشکیل اتحاد به عنوان یک همکاری امنیتی می‌کنند نیز هدف آنها محافظت از خود در برابر یک تهدید مشترک یا ادراک شده است، از این رو اعضای اتحاد با جمع‌آوری و یک‌دست کردن منابع خود بر این باورند که می‌توانند امنیت و موقعیت خود در نظام بین‌الملل را نسبت به سایر دولت‌های خارج از اتحاد ارتقاء دهند (Griffiths and O'callaghan, 2002:1).

۲ ائتلاف

ائتلاف‌ها برخلاف اتحادها که عموماً در زمان صلح^۳ تشکیل می‌شوند، در زمان جنگ ایجاد می‌شوند و فاقد بسیاری از کارکردهای اتحادهای زمان صلح از قبیل بازدارندگی و، محدود کردن و مهار متحدها هستند (Snyder, 1990: 106) از این رو برای تبیین تعریف ائتلاف، با توجه به وجوه تشابه اندک آن با اتحاد باز می‌توان از این مفهوم کمک گرفت، اتحادها نیازمند صف‌بندی رسمی بلندمدتی هستند که بر اساس ریشه دیرینه یا منافع متقابل وسیع و ایدئولوژی (مشابه در صورت امکان) استوار است، در حالی که ائتلاف، اغلب دارای ترتیبات موقتی بوده که از پیوستگی و یکپارچگی^۴ سطحی (و نه عمیق) در مقابل دشمن متقابل برخوردار است (Wilkins, 2006: 1122) به عبارت دیگر با از بین رفتن دشمن یا رسیدن به اهداف ائتلاف، این ترتیب امنیتی منحل می‌شود.

1. Influence
2. Coalition
3. Peacetime
4. United

چارچوب نظری: نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۱

نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای که توسط اندیشمندان مطرح مکتب امنیتی کپنهاگ^۲ یعنی باری بوزان و ال ویور^۳ مطرح گردید. آنها در تشریح نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، با تأکید بر سطح تحلیل منطقه‌ای، این سطح را برای درک پویایی‌های امنیتی بین بازیگران در یک منطقه، نسبت به سطوح تحلیل ملی (دولت) و جهانی^۴ (بین‌المللی) بهتر می‌دانند و آن را سطح تحلیل مناسب برای تحلیل و درک و نگرانی‌های امنیتی و کنش‌های کلیه بازیگران یک منطقه امنیتی محسوب می‌کنند، بازیگرانی که امنیت و نگرانی‌های امنیتی آنها به دلیل قرار گرفتن در یک مجموعه امنیتی به یکدیگر به شدت وابسته است و مشکلات امنیتی آنها را نمی‌توان جدا از یکدیگر تجزیه و تحلیل نمود (Buzan and Wæver, 2003: 30, 43-44) از نظر بوزان و ویور، مجاورت جغرافیایی و تعاملات معنادار (سیاسی-امنیتی) بین بازیگران، در تبدیل سیستم منطقه‌ای به برجسته‌ترین سطح تحلیل مسائل امنیتی بسیار تأثیرگذار است. از نظر آنها منطقه امنیتی شامل دولت‌هایی است که تهدیدات امنیتی مشترک و وابسته بودن امنیت آنها به یکدیگر، منجر به پیوند نزدیک (امنیتی) آنها شده است (Amable, 2022: 3-5).

بوزان و ویور با تأکید بر ساخت اجتماعی امنیت معتقدند ساختار یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را با توجه به چهار متغیر «مرز، آنارشی، قطبیت و ساخت اجتماعی»^۴ می‌توان تعیین نمود. این اندیشمندان، در تبیین ساخت اجتماعی (امنیت) به الگوهای دوستی و دشمنی بین دولت‌ها توجه می‌کنند که کمتر در چارچوب معمول و سنتی به قدرت متأثر از جریان اصلی نظریه روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد بلکه بیشتر، محصول تعاملات منطقه‌ای با توجه به عوامل زمینه‌های موجود در آن منطقه^۵ (و بین بازیگران) هستند؛ یعنی عواملی از قبیل تاریخ، فرهنگ، مذهب، جغرافیا (قومیت، هویت) که مشخص‌کننده و شکل‌دهنده وجه غالب و مسلط تعامل بین بازیگران یک منطقه از دوستی، تارقات و دشمنی هستند، در این بین، عنصر قدرت (و نوع توزیع آن) اگرچه عامل مهمی در تأثیرگذاری بر سیستم و نوع صف‌بندی بین بازیگران سیاسی است ولی عنصر

1. The Regional Security Complex Theory
2. Copenhagen School Security
3. barry buzan and ole waever
4. Boundary, Anarchy, Polarity and Social Construction

اساسی تعیین کننده وضعیت امنیتی منطقه نیست. از نظر آنها ساختار و بزرگی اصلی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای بر اساس دو نوع رابطه یعنی روابط قدرت و الگوهای دوستی و دشمنی تعریف می‌شوند. از نظر بوزان و ویور در کنار توزیع قدرت بین بازیگران منطقه‌ای، عامل مهم دیگر، تعاملات تاریخی بین دولت‌ها، نفرت و دوستی‌های تاریخی و سایر مسائل خاص (مذهبی، قومی و هویتی یعنی همان ساخت اجتماعی هستند که) منجر به ایجاد منازعه یا همکاری می‌شوند و همه در قالب یک منظومه امنیتی ترس‌ها، (احساس هراس)، تهدیدها و دوستی‌ها هستند که ماهیت و نوع یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای (و نوع الگوهای تعامل بین بازیگران) را از تعارض تا رژیم و جامعه امنیتی مشخص می‌کنند، پس می‌توان گفت از نظر این اندیشمندان در تبیین نوع الگوهای حاکم بر تعاملات بین بازیگران، عناصر مادی و معنایی تشکیل دهنده قدرت و امنیت و تعارض و همکاری و اتحاد دارای اهمیت می‌باشند (Cruden, 2011: 11-17).

در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، از بین چهار متغیر شکل دهنده الگوهای روابط بین بازیگران یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، الگوهای دوستی و دشمنی از اهمیت زیادی برخوردار است، این امر ناشی از آن است که نه تنها این الگوها بعد سازه‌انگاران (معنایی و هویتی) به نظریه بوزان می‌بخشد و آن را از نظریه‌های واقع‌گرایانه متمایز می‌سازد (و قدرت تحلیل آن را افزایش می‌دهد) بلکه نوع الگوهای روابط بین واحدهای سیاسی است که ماهیت یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را مشخص می‌کند. با توجه به ماهیت مادی و معنایی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، مؤلفه‌های تعیین کننده در ایجاد الگوی دوستی و دشمنی (و نوع تعامل) بین بازیگران دارای دو بعد مادی و معنایی هستند. مؤلفه‌های مادی را می‌توان شامل مواردی از قبیل (وجود یا عدم وجود) اختلافات و منازعات مرزی، مدعاهای تاریخی-سرزمینی، اهمیت ژئوپلیتیک منطقه در سطح بین‌المللی و رقابت بین بازیگران برای دستیابی به برتری (و هژمونی) منطقه‌ای دانست. مؤلفه‌های معنایی نیز را می‌توان شامل مواردی مانند وجود (یا عدم وجود) فرهنگ و تاریخ و تمدن مشترک، (تشابه یا تعارضات مذهبی و) ایدئولوژی‌های معارض، اقلیت‌های قومی و مذهبی، نوع ارتباطات تاریخی بین جوامع و مذاهب موجود مانند عرب و عجم یا اعراب و یهودیان دانست (سازمند و جوکار، ۱۳۹۵: ۱۵۶، ۱۵۸).

از نظر بوزان، بسته به رواج هر یک از الگوهای دوستی تا دشمنی بین بازیگران، مجموعه امنیتی به سه نوع تقسیم می‌شود نخست الگوی منازعه است که ترس از جنگ و انتظار استفاده از خشونت وجود دارد. در این الگو روابط بین قدرت‌های منطقه‌ای همراه با خشونت است. این وضعیت به معنی آن است که دولت‌ها، یکدیگر را به عنوان تهدید بالقوه در نظر می‌گیرند و از این رو برای کاهش هراس و کاستن از تنگنای امنیتی، دست به تشکیل اتحاد می‌زنند. دوم رژیم امنیتی است که واحدهای سیاسی اگر چه نگاه تهدیدآمیز به هم دارند ولی اقدام خاصی جهت کاهش تنگنا و تنش امنیتی انجام نمی‌دهند. سوم، جامعه امنیتی چندجانبه است که در آن دولت‌ها انتظار اقدامات تهاجمی (و خشن) از دیگران ندارند و خود نیز اقدامی در این راستا انجام نمی‌دهند (Grabowski, 2020: 21).

نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با توجه به نگاه موسعی که به مفهوم امنیت و تهدید، منازعه و اتحاد و به صورت خاص عوامل زمینه‌ساز دوستی و دشمنی و رقابت بین بازیگران دارد، و با توجه به ظرفیتی که در بهره‌گیری از مؤلفه‌های مادی (مورد تأکید نواقح‌گرایی) و معنایی (مورد تأکید سازه‌انگاری) در حوزه امنیت و در تبیین الگوی تعامل و روابط بین بازیگران یک منطقه دارد، از توان لازم برای تحلیل موضوعات امنیتی در سطح منطقه‌ای برخوردار است. از این رو می‌توان با تبیین عوامل (مادی و معنایی) تأثیرگذاری که به شکل‌گیری الگوی دوستی و همکاری و اتحاد راهبردی بین ایران و سوریه در دهه‌ی ۱۹۸۰ و نیز الگوی دشمنی، منازعه، تقابل و تخاصم آنها با بازیگران مقابل گردیدند، به تبیین چرایی و چگونگی شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران و سوریه در دهه‌ی ۱۹۸۰ اقدام نمود.

عوامل و مؤلفه‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی و امنیتی ایران در اتحاد با سوریه طی دهه‌ی ۱۹۸۰

پیش از پرداختن به عوامل شکل‌دهنده سیاست خارجی ایران و سوریه در ایجاد اتحاد استراتژیک بین دو کشور، توجه به نوع ترتیب امنیتی^۱ ایجاد شده و ماهیت روابط بین دو کشور ضروری است. این امر در جهت پاسخ به پرسشی است که مطرح می‌شود که با توجه به وجود ایدئولوژی‌های به ظاهر متضاد دو کشور، این روابط در چه قالبی استوار بوده است. در این خصوص باید گفت اگر چه همواره از سوی دولت‌ها در خصوص تأثیر متغیر ایدئولوژی در ایجاد

1. Security Arrangement

اتحادهای و نیز رقابت‌ها و تخصیص‌ها، اغراق صورت می‌گیرد (به عبارت دیگر برخلاف اظهارات بسیاری از دولتمردان، منافع و مؤلفه‌های دیگری، سهم بیشتری در نوع الگوهای رفتاری دولت‌ها ایفا می‌کنند) (Walt, 1987: 33-40). اما در حقیقت همان گونه که نواقح گرایان، تأکید می‌کنند انگیزه و محرک اصلی ایجاد اتحادها، افزایش امنیت دولت در مقابله با تهدیدات خارجی و فوری است و منافع داخلی و ایدئولوژیک (و نیز تشابه یا تفاوت ایدئولوژی‌های دولت‌ها) در این بین در مرتبه دوم از لحاظ اهمیت قرار می‌گیرند. (Barnett and Leny, 1991: 371). از این رو است که ایران با وجود برخی تفاوت‌های ایدئولوژیک و شکل و ساختار حکومتی با سوریه، به دلیل منافع حیاتی امنیتی با رویکردی عملگرایانه به اتحاد با سوریه در دهه‌ی ۱۹۸۰ اقدام نمود و به دلیل منافع آن برای دو بازیگر به ظاهر نامتجانس از منظر سیاسی، به تداوم آن در دهه‌های بعد کمک نمود. از این رو با وجود تفاوت ماهوی که در نظام‌های سیاسی ایران و سوریه وجود داشت؛ یعنی یکی جمهوری سوسیالیستی بعثی و پان عرب و دیگری جمهوری اسلامی شیعی و ایرانی بود و با نگاهی به تعریف اتحاد باید گفت که با توجه به ماهیت مستحکم روابط ایران و سوریه در دهه‌ی ۱۹۸۰، و تداوم این اتحاد در چهار دهه گذشته، باید گفت که با توجه به تعریف مفهوم اتحاد و ائتلاف، روابط دو کشور در قالب اتحاد می‌گنجد، اتحادی که به دیرینه‌ترین اتحاد منطقه‌ای بین دو کشور در خاورمیانه تبدیل شده است؛ زیرا همین عدم تشابه حکومتی و نداشتن رقابت ایدئولوژیک با وجود برخی رقابت‌های پنهان و اختلافات اندک در موضوعاتی مانند جزایر سه گانه و ورود به خاک عراق در جنگ و رقابت پنهان در لبنان، باعث استحکام اتحاد و تغییر آن از ائتلاف استراتژیک ابتدای جنگ (که برخی تحلیل‌گران غربی در طول جنگ به آن این گونه می‌نگریستند) به اتحاد استراتژیک انتهای جنگ و دهه‌ی ۱۹۸۰ گردید؛ زیرا این اتحاد به تدریج حوزه‌هایی فراتر از مسأله موقتی جنگ ایران و عراق را در بر گرفت و دامنه آن موضوعاتی کلان‌تر مانند مقابله با اسرائیل، آمریکا و غرب و حمایت از فلسطین و جنبش‌های مقاومت اسلامی در لبنان را شامل شد.

یکی از مهم‌ترین پیشرفت‌های سیاسی - امنیتی در خاورمیانه مدرن، ظهور و تداوم اتحاد ایران و سوریه از زمان تشکیل آن در سال ۱۹۷۹ تاکنون بوده است. محور تهران - دمشق برای نزدیک به چهار دهه است که تاب آورده است و علی‌رغم روبرو شدن با تهدیدات و چالش‌های بسیار، منعطف گردیده و تغییر شکل یافته است (Goodarzi, 2013: 33) از این رو بررسی چگونگی

شکل‌گیری اتحاد ایران و سوریه و چرایی تداوم این اتحاد در طول چهار دهه گذشته از اهمیت زیادی برخوردار است. بر این اساس در ادامه به مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران که منجر به هم‌سویی سیاسی-امنیتی و شکل‌گیری اتحاد با سوریه در طی دهه‌ی ۱۹۸۰ شده است با کمک نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای پرداخته می‌شود.

در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، الگوهای دوستی و دشمنی به نوع و ماهیت روابط بین دولت‌ها می‌پردازد و به صورت خلاصه به این امر توجه می‌کند که «چه کسی از چه کسی می‌ترسد و یا با چه کسی متحد است». در منطقه خلیج فارس (و در سطح کلان‌تر خاورمیانه)، دشمنی‌های دیرینه بین دولت‌های شیعه و سنی و بازیگران غیردولتی -هم‌سو- در نوع الگوی حاکم بر روابط بین واحدهای سیاسی تأثیرگذار است. در این منطقه، عواملی مانند تاریخچه نفرت متقابل، دوستی، یا تعارض و همکاری مبتنی بر ترس بین بازیگران در شکل دهی مجموعه امنیتی منطقه‌ای ایفای نقش نموده‌اند. از منظر مجموعه امنیتی منطقه‌ای، عواملی مانند نوع هویت، فرهنگ، مذهب، قومیت و تاریخ، جغرافیا و سیاست بر شکل‌گیری الگوی دوستی و خصومت بین بازیگران در □ یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای تأثیرگذارند، در کنار عوامل اشاره شده که ایجاد کننده رقابت، دوستی و دشمنی بین بازیگران هستند، روابط قدرت بین آنها، و بازیگران فرامنطقه‌ای نیز نقشی تعیین کننده بر نوع الگوی تعامل بین بازیگران داشته است و همه اینها با هم مجموعه امنیتی منطقه‌ای (در خلیج فارس) را شکل می‌دهند. در این بین، متغیرهای دوستی و دشمنی، ابزارهای تحقیقاتی مناسبی در تحلیل و ارزیابی نقش بازیگران (دوست، دشمن و رقیب) در سیستم امنیتی محسوب می‌شوند. از این منظر، است که رقابت، دوستی و دشمنی در میان کشورهای خلیج فارس (و خاورمیانه در کنار عوامل زمینه‌ای) از توزیع قدرت نیز بسیار تأثیر می‌پذیرد و دولت‌ها (متناسب با نوع ادراکات امنیتی) به انتخاب نوع صف‌بندی خود در مقابل دیگران مبادرت می‌ورزند. در این خصوص باری بوزان به تشدید رقابت بین ایران و عربستان سعودی پس از اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ اشاره می‌کند که منجر به تعمیق اختلافات شیعه و سنی گردید، الگوهای دوستی و دشمنی تحت تأثیر عواملی مانند تاریخ، فرهنگ و مذهب یا جغرافیا قرار دارند. این الگوها تأثیر زیادی نوع بر روابط بین بازیگران از جمله ایجاد همکاری و اتحاد بین آنها می‌گذارد (Grabowski, 2020: 20-23).

از نظر مجموعه امنیتی منطقه‌ای، دوست و متحد نزدیک یا تهدید و دشمن قلمداد نمودن بازیگر امری ادراکی و تعاملی است و مؤلفه‌های مادی و معنایی از قبیل نوع هویت و ایدئولوژی، جهت‌گیری سیاسی و نیز برداشت بازیگر از توان و قدرت و نیت طرف مقابل و نوع رویکرد آن تأثیرگذارند و نیز ادراک بازیگر از تهدید آمیز بودن قدرت و کنش حریف بر نوع الگوی تعامل اثرگذار است. پس می‌توان با کمک نوع تعاملات بین بازیگران و عوامل شکل دهنده الگوهای دوستی و دشمنی و متغیر توزیع قدرت به تبیین چگونگی شکل‌گیری اتحاد ایران و سوریه در منطقه غرب آسیا اقدام نمود. در این مسیر ضمن توجه به تهدیدات مشترک مقابل این بازیگران، و عوامل و مؤلفه‌های شکل دهنده اتحاد بین این دو بازیگر از جمله ایدئولوژی و هویت مشترک و نیز عوامل تخصص و دشمنی با بازیگران مقابل به تأثیر روابط و نوع توزیع قدرت در نوع تعامل بین بازیگران نیز توجه می‌گردد.

عوامل مؤثر در سیاست خارجی و امنیتی ایران در اتحاد با سوریه

تشابه ایدئولوژی تجدیدنظرطلب ضدآمریکایی و ضد صهیونیستی انقلابی ایران با رویکرد سیاسی سوریه در منطقه

اتحاد ایران و سوریه در ابتدای دوران بعد از انقلاب، نوعی مشارکت استراتژیک بین دو سیستم سیاسی نامتجانس از نظر نوع سیستم حکومتی بود. با وجود ناسازگاری - و به عبارت بهتر عدم تشابه ایدئولوژیک - بین رژیم سکولار بعث سوریه و جمهوری اسلامی ایران، احساس تهدید مشترک از سوی صدام حسین در عراق بود که در ابتدا این دو کشور را در سال ۱۹۸۰ به هم پیوند داد و در عین حال هراس و نفرت متقابل از ایالات متحده و رژیم صهیونیستی نیز به حفظ و تعمیق اتحاد بین آنها کمک نمود. بر این اساس بود که سوریه، فرصت استراتژیک و پیوند جغرافیایی حیاتی ایران را با شیعیان لبنان ایجاد نمود که ایجاد حزب‌الله در لبنان از دستاوردهای مهم این مشارکت (و اتحاد) استراتژیک بوده است (Sadjadpour, 2014). این امر نشان می‌دهد برخلاف نگاه نخست، عوامل ایدئولوژیک (یعنی نوع نگاه به رژیم صهیونیستی و آمریکا) در کنار متغیر توزیع قدرت (و عوامل استراتژیک) در شکل‌گیری نوع الگوی تعامل بین ایران و سوریه و دشمنان منطقه‌ای آنها تأثیرگذار بوده است.

یکی از زمینه‌های شکل دهنده‌ی اتحاد ایران و سوریه، تشابهات ایدئولوژیک از منظر نوع نگاه به آمریکا، غرب و رژیم صهیونیستی بود. امری که حتی به حمایت نسبی حافظ اسد از انقلابیون ایران پیش از پیروزی انقلاب انجامید. این امر نقطه مقابل دیدگاه عراق بود؛ زیرا در حالی که سوریه برای ایرانیان مخالف شاه (یعنی عمدتاً شیعیان) در دهه ۱۹۷۰ پناهگاه امنی محسوب می‌شد ولی رژیم عراق در اکتبر ۱۹۷۸ به درخواست شاه ایران، آیت‌الله خمینی را وادار به ترک عراق نموده بود. بعد از وقوع انقلاب نیز در حالی که دولت اسد از بیداری شیعیان در خاورمیانه ناشی از انقلاب ایران استقبال می‌کرد ولی رژیم عراق از توانایی ایران برای تحریک جمعیت شیعه‌ی جنوب عراق در هراس بود. این نزدیکی دیدگاه بین دو کشور ایران و سوریه به حدی بود که در اواخر سال ۱۹۷۹ برخی مقامات بلندپایه نظامی سوری مانند رئیس نیروی هوایی آن به ایران سفر کردند و حتی طبق اعلام منابع غربی، هماهنگی‌های نظامی - امنیتی در خصوص حمایت از مخالفان رژیم عراق بین دو کشور انجام گردید (Goodarzi, 2006: 23-28).

ایدئولوژی تجدیدنظرطلب ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی و ضدغربی اسلام انقلابی ایران و جهت‌گیری سیاسی نظام برآمده از آن (که مبتنی بر اسلام انقلابی شیعی بود) نقش مهمی در شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران و سوریه داشته است. از این رو بود که حافظ اسد از سرنگونی رژیم پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران استقبال نمود؛ زیرا رژیم گذشته را هم‌پیمان قوی رژیم صهیونیستی و آمریکا و ژاندارم ایالات متحده در منطقه خلیج فارس می‌دانست. اهمیت روابط رژیم سابق ایران و رژیم صهیونیستی به گونه‌ای بود که ایران در کنار ترکیه و ایتویپی در چارچوب «استراتژی پیرامونی»^۱ رژیم صهیونیستی قرار می‌گرفت که هدف آن مقابله با خصومت اعراب با رژیم صهیونیستی بود، که آن هم از طریق گسترش روابط با کشورهای غیرعرب حاشیه خاورمیانه دنبال می‌گردید. از این رو بود که اسد به سرعت درک نمود که این انقلاب ضربه‌ی بزرگی بر دشمنان وی محسوب می‌شد. فراتر از آن از آنجا که - رهبران نظام سیاسی جدید و - شخص آیت‌الله خمینی دارای تمایلات شدید ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی بودند، وی به این نتیجه رسید که ایران می‌تواند متحد ارزشمندی برای او در مبارزه با رژیم صهیونیستی باشد، آن هم در شرایطی که موازنه‌ی استراتژیک با امضای پیمان صلح توسط مصر، به نفع رژیم صهیونیستی

1. Peripheral Strategy

تغییر یافته بود (Drysedale, 1992:352). پس اشتراکات ایدئولوژیک و جهت‌گیری سیاسی بین ایران و سوریه در شکل‌گیری تعاملات نزدیک امنیتی و الگوی دوستی و همکاری و اتحاد بین آنها اثرگذار بوده است. پس تشابه ایدئولوژی تجدیدنظرطلب اسلام انقلابی و شیعی ایران در ضدیت با آمریکا و منازعه با رژیم صهیونیستی با رویکرد سیاسی سوریه در منطقه یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده اتحاد ایران و سوریه بود.

در حالی که در دوران قبل از پیروزی انقلاب، ایران و سوریه در دو بلوک متفاوت سیاسی و ایدئولوژیک قرار داشتند که بر روابط ایران و سوریه نیز تأثیر گذاشته و آن را در سطح نازلی قرار داده بود؛ این امر از یک سو ناشی از روابط نزدیک شاه و رژیم صهیونیستی و هم‌پیمانی با آمریکا بود و در مقابل، قرار گرفتن سوریه در چتر حمایتی - و ایدئولوژیک - شوروی در خاورمیانه و هم‌سویی سیاسی با آن و دشمنی با رژیم صهیونیستی به دلیل شرکت سوریه در چندین جنگ بزرگ با رژیم صهیونیستی و از دست دادن قسمت‌هایی از سرزمینش یعنی بلندی‌های جولان بود که خصومت شدید سوریه را با رژیم صهیونیستی موجب گردیده بود. ولی این وضعیت با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر جهت‌گیری نظام سیاسی آن در مقابل آمریکا و به ویژه رژیم صهیونیستی دگرگون گردید؛ رژیم صهیونیستی که دیگر نه متحد ایران بود، بلکه از منظر انقلابیون و دولتمردان ایرانی، نمادی از پایگاه نظامی غرب در خاورمیانه و ابزار سیاست آمریکا و دشمن جهان اسلام بود و در این شرایط بود که نزدیکی سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های منطقه‌ای ایران و سوریه در قبال رژیم صهیونیستی، و صلح این رژیم با مصر، دولت بعثی عراق، مسائل لبنان و فلسطین و جنگ ایران و عراق، ماهیت روابط ایران و سوریه را متحول ساخت (نوروزی فرد و دیگران، ۱۳۹۹: ۴۷-۴۵). از منظر تئوریک، این امر ناشی از آن بود که ادارات مشترک دو دولت جمهوری اسلامی ایران و سوریه از تهدیدات موجود منطقه‌ای بود؛ یعنی برتری طلبی منطقه‌ای دولت بعثی عراق، توسعه‌طلبانه دانستن سیاست‌ها و اقدامات رژیم صهیونیستی در منطقه و سیاست‌های امپریالیستی آمریکا در خاورمیانه با همراهی متحدانش و تهدیدات در لبنان و موضوع فلسطین (طلوعی و حق‌شناس، ۱۴۰۰: ۲۰۱-۱۹۶).

در عین حال شدت تهدید جنگ عراق برای ایران و نیز منافع حاصل از اتحاد با سوریه برای ایران انقلابی به گونه‌ای بود که به عملگراییان شدن سیاست خارجی ایران در قبال سوریه در دهه‌ی

۱۹۸۰ انجامید و ایران در تعامل با سوریه بر منافع استراتژیک نسبت به ایدئولوژیک بیشتر تأکید ورزید. سیاست اتحاد ایران با سوریه در دهه‌ی ۱۹۸۰ نمایان‌گر ماهیت عمل‌گرایانه‌ی سیاست خارجی و امنیتی ایران در این خصوص است. این امر را می‌توان با دلایل متعددی اثبات نمود. نخست اینکه ایران با یک حکومت اسلامی دارای گرایش‌های عمیق ایدئولوژیک، اقدام به اتحاد با یک نظام سیاسی سکولار، دارای گرایش‌های بعثی و سوسیالیستی نمود. همان‌گونه که تاجیک بیان می‌کند اگر چه جمهوری اسلامی ایران یک دولت به شدت ایدئولوژیک بوده است ولی رابطه آن با سوریه منعکس‌کننده تمایل آن با کنار آمدن با شرایط یک دولت سکولار است؛ زیرا این اتحاد به ایران کمک کرد تا به اهدافش در جنگ با عراق و تخاصم با رژیم صهیونیستی دست یابد. به صورت خاص ایران (با کمک سوریه) می‌توانست زمینه رشد و گسترش بنیادگرایی اسلامی (و یا به عبارت بهتر جنبش‌های اسلامی انقلابی هم‌سو مانند حزب‌الله و حماس و جهاد اسلامی) را در این منطقه فراهم کند و فشار بیشتری بر رژیم صهیونیستی وارد کند. از سوی دیگر این امر اولویت بندی ایران را در تضادهای ایدئولوژیک خود نشان داد. به صورت خاص ایران در ابتدای دهه‌ی ۱۹۸۰ از سرکوب اپوزیسیون در حماء (و سایر شهرهای) سوریه حمایت کرد و حتی وقوع این شورش‌ها را اقدامی در راستای توطئه‌ی کمپ دیوید علیه سوریه دانست. به صورت کلی این اتحاد و سیاست عمل‌گرایانه‌ی ایران در این خصوص نمایان‌گر نقش پررنگ وجود دشمنان مشترک (که در مقاطع مختلف متفاوت بوده‌اند و کشورهایی از قبیل عراق دوران صدام حسین، مصر دوران سادات و آمریکا و رژیم صهیونیستی گرفته تا عربستان در دوران بعد از تحولات موسوم به بهار عربی را شامل می‌شده‌اند و) در مقابل ارزش‌های مشترک است (Takeyh, 2009: 75-78). این امر ماهیت رئالیستی یا واقع‌گرایانه سیاست ایران در اتحاد با سوریه در مقابل سایر ابعاد سازه‌انگاران یا هویتی آن را پررنگ‌تر می‌کند. به بیان دیگر حداقل در مقطع ابتدایی این اتحاد یعنی در دهه‌ی ۱۹۸۰ و به صورت کلی‌تر در دوران زمامداری حافظ اسد ماهیت عمل‌گرایانه و رئالیستی نسبت به ابعاد هویتی دوران بشار اسد بیشتر بوده است. البته از منظر ساخت اجتماعی امنیت و تهدید، این رویکرد به ظاهر عمل‌گرایانه ایران نیز نوعی تعامل معنادار امنیتی بر اساس اشتراکات هویتی و ایدئولوژیک حتی اندک (علویون نسبت به برخی سنی‌های افراطی در سوریه) و در جهت مقابله با تهدیدات مشترک امنیتی عینی و هویتی در سطح منطقه‌ای بوده است که در نهایت الگوی دوستی و اتحاد دو کشور را شکل داده و تقویت نموده است.

1. Takeyh

یکی از دلایل موفقیت و تداوم بلندمدت اتحاد ایران و سوریه، نقش ایدئولوژی‌های تجدیدنظرطلب از قبیل پان‌عربیسم و پان‌اسلامیسم^۱ (و به صورت خاص پان‌شیعیسم) بود. اگر چه این ایدئولوژی‌ها باعث انزوای آنها شده بود، ولی این امر در طولانی مدت موجب تداوم اتحاد بین آنها گردید. این در حالی است که (از منظر نواقح گرایانی از قبیل استفان والت) ایدئولوژی مشترک اغلب مانعی برای اتحاد بین بازیگران در خاورمیانه بوده و برعکس باعث افزایش رقابت بین آنها شده و حتی در صورت اتحاد، مانع پایداری اتحاد آنها شده است. ولی تفاوت ایدئولوژی‌های ایران و سوریه باعث تداوم اتحاد بین آنها شده است. یکی دیگر از دلایل نیز به این بر می‌گردد که ایدئولوژی نقش ثانویه در ایجاد اتحاد داشته است. عامل دیگر به دلیل تفاوت و تمایز سیستم‌های ایدئولوژیک آنها بوده است؛ زیرا از یک سو ایران به عنوان یک کشور غیرعرب هرگز به دنبال ایفای نقش به عنوان قلب طپنده جهان عرب در چارچوب ناسیونالیسم عربی مانند سوریه نیست، از سوی دیگر سوریه نیز به دنبال رقابت با ایران در رهبری جنبش بیدارگری اسلامی در خاورمیانه نبوده است. در مجموع رقابت عمده‌ای در سطح ایدئولوژیک بین ایران و سوریه - به جز البته با اغماض در لبنان در طی سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۵ - وجود نداشته است. این تفاوت ایدئولوژیک مانع از ایجاد این نگرانی در بین طرفین شده است که یکی از آنها سایرین را علیه طرف مقابل تحریک کند (Goodarzi, 2013: 36-37). البته از منظری دیگر می‌توان گفت این تجدیدنظرطلبی مشترک بین ایران و سوریه به تدریج باعث ایجاد یک هویت مشترک و اشتراکات هویتی بین آنها شده است و خود مقوم اتحاد شده است و شکل‌گیری اتحاد بین آنها ناشی از مقابله با تهدیدات ایدئولوژیک ناشی از امپریالیسم و صهیونیسم بوده است.

یکی از اهداف ایران از اتحاد با سوریه، مقابله با آمریکا و امپریالیسم بوده است؛ زیرا که سوریه یک جمهوری شبه‌سوسیالیستی تحت رهبری حزب بعث بود که دارای تمایلات ضدامپریالیستی است. آمریکاستیزی در سوریه در چارچوب کارکرد منافع اجتماعی داخلی و منازعات درون منطقه‌ای قابل درک بوده است و این امر بخشی از گفتمان رسمی نیز بوده است. این کشور همواره تلاش نموده است بلندی‌های جولان را که از سال ۱۹۶۷ تحت اشغال رژیم صهیونیستی قرار دارد دوباره به دست آورد، این در حالی است که در دوران جنگ سرد از متحدان اتحاد شوروی محسوب می‌شد (و یکی

1. Pan-Islamism

از دلایل تداوم اشغال جولان توسط رژیم صهیونیستی را ناشی از حمایت آمریکا از آن رژیم می‌دانست)، (فکت، ۱۳۸۸: ۳۱۴-۲۶۴). از جمله اقدامات دیگر سوریه در راستای آمریکاستیزی، حمایت از اقدام ایران در اشغال سفارت آمریکا در سال ۱۹۷۹ و مسأله‌ی گروگان‌گیری بوده است، به گونه‌ای که سوریه حتی خواستار حمایت از ایران در اجلاس سران اتحادیه عرب در تونس گردید و بعداً نیز انجام عملیات نظامی ناموفق آمریکا در بهار ۱۹۸۰ (موسوم به حمله طبس) برای نجات گروگان‌ها، توسط دولت سوریه محکوم شد (Goodarzi, 2006: 25-31). به هر حال هر گونه که ریشه‌ها و دلایل آمریکاستیزی را در سوریه تحلیل و تفسیر نمود این امر منجر به ایجاد منافع و اهداف مشترک بین ایران و سوریه در ایجاد اتحاد بین آنها شده است؛ زیرا اگرچه در ایران، آمریکاستیزی و مبارزه با امپریالیسم ریشه‌های ایدئولوژیک بسیار قوی‌تری نسبت به سوریه دارد ولی در اهدافی از قبیل تقویت جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی و مقابله با رژیم صهیونیستی، با سوریه مشترک بوده است. از این رو یکی از دلایل اتحاد جمهوری اسلامی ایران با سوریه مقابله با امپریالیسم و آمریکاستیزی بوده است.

تقابل با رژیم صهیونیستی و مبارزه با آن و حمایت از آرمان فلسطین

یکی از جهت‌گیری‌های اصلی سیاست خارجی و امنیتی ایران در دوران بعد از انقلاب، تقابل با رژیم صهیونیستی و مبارزه با آن و حمایت از آرمان فلسطین بوده است. از این منظر، نزدیکی راهبردی به دولت سوریه، به دلایلی چند مورد توجه ایران قرار گرفت. از یک سو اهمیت این کشور و نخبگان علوی حاکم بر آن به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک این کشور و قرار گرفتن در ناحیه شامات و نقطه ثقل جغرافیایی در منطقه غرب آسیا و در شرق دریای مدیترانه، و مهم‌تر از آن، هم‌جواری با مرزهای رژیم صهیونیستی - یعنی رژیمی که ایران با آن تخاصم ایدئولوژیک داشت - و نیز همسایگی لبنان بود و از سوی دیگر نزدیکی سیاست خارجی آن در قبال موضوعات منطقه‌ای به ویژه در خصوص رژیم صهیونیستی و فلسطین با ایران بود که مورد توجه انقلابیون ایران در دوران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی قرار گرفت. امری که زمینه‌ساز اتحاد بین ایران و سوریه را فراهم نمود و آن را تعمیق بخشید.

سوریه نه تنها با تقابل ایران با رژیم صهیونیستی و مبارزه با این رژیم موافق بود بلکه فضای لازم را برای کنش ایران از طریق لبنان یعنی مرزهای شمالی فلسطین اشغالی فراهم می‌نمود. در این بین برتری

رژیم صهیونیستی در حوزه تسلیحات متعارف و استراتژیک (و برخورداری از حمایت آمریکا و غرب و درگیر بودن در جنگ با عراق) عاملی بود که ایران را این انتخاب سوق داد که به جای تقابل مستقیم با این رژیم، به منازعه غیرمستقیم با آن اقدام ورزد. از این رو ایران با حضور در لبنان و تبلیغ ارزش‌های شیعی مانند شهادت و جهاد، نسبت به رادیکالیزه نمودن شیعیان جنوب لبنان اقدام نمود و ضمن صدور انقلاب خویش در بین آنها، به ایجاد حزب‌الله در این کشور کمک کرد و از این بازیگر برای مقابله با رژیم صهیونیستی سود جست. ایران به درسی فهمیده بود که در تقابل با صهیونیسم، مقاومت مسلحانه‌ای غیرمستقیم تنها گزینه‌ای است که از طریق آن می‌تواند قدرت این رژیم را تا «سرحد مرگ» تضعیف نماید. در عین حال این امر امکان لازم برای ایران در جبران ضعف نظامی خویش در مقابل رژیم صهیونیستی را فراهم می‌نمود (Khan and Zhaoying, 2020: 114). تلاش ایران برای تداوم منازعه ایران با اسرائیل در جهت حفظ و تقویت امنیت هویتی خویش و بر مبنای ایدئولوژی اسلام انقلابی و شیعی آن بوده است.

اگر چه همه‌ی منافع و دیدگاه‌های ایران و سوریه در خصوص لبنان و حضور در آن با یکدیگر تشابه کاملی نداشت ولی بین آنها هم‌سویی در خصوص لزوم حفظ تعارض با رژیم صهیونیستی وجود داشت. از این منظر نیز مقابله با تهدید رژیم صهیونیستی منجر به هم‌سوئی و نزدیکی استراتژیک ایران و سوریه در لبنان گردید و منافع و اهداف مشترک آنها را تأمین نموده و از این طریق به مقابله با دشمن مشترک نیز اقدام نمودند. ایران در دهه‌ی ۱۹۸۰ با کمک سوریه، موفق به حمایت نظامی و عقیدتی از شیعیان گردید که به ظهور حزب‌الله از بین شیعیان هم‌سو با ایران در عرصه مقابله با رژیم صهیونیستی گردید. موفقیت حزب‌الله در مقابله با تهدیدات امنیتی رژیم صهیونیستی در لبنان، به الگوگیری جنبش جهاد اسلامی فلسطین و سپس حماس از این متحد لبنانی ایران گردید، این امر مواجهه ایران و رژیم صهیونیستی را به فلسطین اشغالی کشانیده و به تقویت این جنبش‌ها و نزدیکی بیشتر آنها به ایران و سوریه، و ظهور و گسترش اتحاد موسوم به محور مقاومت در نقاط مختلفی از خاورمیانه و جهان عرب منجر گردید. از این طریق بود که اتحاد ایران و سوریه، موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع این دو کشور در دهه‌ی ۱۹۸۰ و دهه‌های بعدی تغییر داد و از طریق مهار تهدیدات و نیز مقابله با آنها به بیشینه‌سازی امنیت این بازیگران انجامید و به تأمین منافع مشترک دو کشور در جهان عرب، به ویژه لبنان و حتی فلسطین اشغالی منجر شد.

نوع نگاه و رویکرد ایران به رژیم صهیونیستی در روابط ایران و سوریه و بعدها متحدان غیردولتی ایران و در سطح کلان‌تر معادلات منطقه‌ای در خاورمیانه و جهان عرب تأثیر گذاشت. از دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد (با نقش آفرینی فعال ایران در لبنان و موضوع فلسطین) تنش‌ها و منازعات بین ایران و رژیم صهیونیستی به تدریج شدت یافت به گونه‌ای که آنها در منازعات منطقه‌ای، از طرف‌های مقابل هم حمایت نمودند که این امر از درگیری بین حزب‌الله و رژیم صهیونیستی در لبنان آغاز گردید و حمایت‌های مختلف ایران از حزب‌الله، از آموزش نظامی تا حمایت مالی، منجر به آن شد که حزب‌الله از توانایی درگیری با رژیم صهیونیستی در دوران اشغال لبنان و انجام اقدامات نظامی شدیدتر علیه این رژیم در دهه‌های بعدی برخوردار گردد. در عین حال، ضدیت ایران با رژیم صهیونیستی به حمایت از جنبش‌های فلسطینی اسلام‌گرا مانند حماس -در دهه ۱۹۹۰- در غزه و در دهه‌ی اخیر به حمایت از دولت سوریه نیز انجامید و منازعات ایران و حزب‌الله- و حتی متحدان فلسطینی آنها- را با رژیم صهیونیستی تشدید نمود (Loft, 2023: 8,19). این امر نمایان‌گر آن است که ماهیت و دامنه روابط منحصر به فرد ایران و سوریه در دهه‌ی ۱۹۸۰، بر معادلات و نظم منطقه‌ای طی دهه‌های بعدی تأثیر گذاشت و جایگاه، قدرت، نفوذ و نوع کنش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را متأثر ساخت.

اتحاد ایران و سوریه با وجود برخی حوزه‌های اختلافی در دهه‌ی ۱۹۸۰ به ویژه در لبنان به حیات خود ادامه داد. مهم‌ترین اختلافات این دو کشور در دهه‌ی ۱۹۸۰ عبارت بودند از: برخی رقابت‌های پنهان و اختلافات اندک در موضوعاتی مانند جزایر سه گانه و ورود به خاک عراق در جنگ، و رقابت پنهان در لبنان. البته اختلاف در خصوص جزایر سه گانه به نگرش عربی سوریه و نیز مواضع آن قبل از انقلاب بیشتر ارتباط داشت و می‌توان گفت به تدریج با توجه به رویکرد عملگرایی حافظ اسد، به تدریج به نفع مسأله مهم‌تر تهدیدات و دشمنان مشترک تعدیل شد و این دو کشور مبتنی بر این امر نسبت به حل این موضوعات اختلافی مبادرت ورزیدند.

مقابله با تهدید نظامی و امنیتی فوری عراق و متحدانش برای ایران ناشی از جنگ

وجود دشمنان (و تهدیدات) مشترک برای ایران و سوریه، یعنی رژیم صهیونیستی و عراق و نیز مقابله با تهدید هژمونی غرب (به رهبری آمریکا) در خاورمیانه یکی از عوامل اصلی شکل دهنده- و

پایدار کننده- اتحاد ایران و سوریه بود. از این رو مقابله با امپریالیسم و ماهیت ضد امپریالیسمی^۱ داشتن این دو دولت یکی از عوامل مهم شکل دهنده (و تداوم دهنده) اتحاد ایران و سوریه بوده است. این مفهوم به معنی مخالفت با سلطه‌ی منطقه‌ای (و حتی بین‌المللی) ابرقدرت‌ها - و قدرت‌های جهانی - و متحدان و عاملان منطقه‌ای آنهاست (Ehteshami and Hinnebusch, 2002:88,101) نزدیکی نوع جهت‌گیری سیاسی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بین ایران و سوریه به ویژه در مقابل آمریکا، رژیم صهیونیستی و نیز احساس تهدید نسبت به اقدامات رژیم بعثی عراق، زمینه‌الگوی تعامل امنیتی نزدیک و استراتژیک را بین ایران و سوریه در خصوص موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم نمود. این امر در کنار عدم وجود مسائل امنیتی تنش‌زا (به غیر از موضوعات لبنان در نیمه دوم دهه‌ی ۱۹۸۰ که به دلیل حاکم بودن الگوی روابط مبتنی بر دوستی بین ایران و سوریه، آنها نیز مدیریت و رفع گردید) و یا منازعات جغرافیایی، بر تقویت اتحاد دو کشور تأثیر گذاشت.

در عین حال جنگ عراق علیه ایران و حمایت‌های بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ از عراق در مقابل ایران، احساس انزوا و تنهایی استراتژیک ایران را برجسته ساخت. وقوع انقلاب اسلامی شیعی و ضدآمریکایی و غربی در ایران و بازتاب‌های منطقه‌ای آن، زمینه ایجاد هراس در دولت‌های همسایه‌ی عرب محافظه‌کار و متحد آمریکا و غرب را از این انقلاب فراهم نمود. این امر با توجه به ایدئولوژی و جهت‌گیری نظام سیاسی برآمده از انقلاب، زمینه‌ی انزوای ناخواسته ایران را در سطح منطقه و نظام بین‌الملل فراهم نمود. از این رو بود که ایران به دنبال متحدی برای کاهش احساس ناامنی منطقه‌ای خویش به ویژه در سطح جهان عرب بود که سوریه به دلیل تشابه در جهت‌گیری‌های سیاسی ضدغربی و ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی و نیز تقابل با رژیم بعثی عراق، بهترین انتخاب برای ایران بود. این امر در کنار موقعیت استراتژیک سوریه در مجاورت با لبنان و فلسطین اشغالی، موهبتی الهی برای ایران محسوب می‌گردید.

در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ برای جمهوری اسلامی ایران در موضوع اتحاد با سوریه، دو هدف اصلی یعنی مقابله با عراق و اتخاذ سیاست شدیدتر علیه رژیم صهیونیستی تعیین کننده بود. از این رو بود که اتحاد با سوریه برای نظام سیاسی ایران ارزش‌های گران‌بهایی را نصیب آن می‌کرد که گذشت زمان، اهمیت آن را آشکارتر نمود. در دوران جنگ ایران و عراق، یعنی زمانی که تحریم‌های

1. Anti-Imperialism

آمریکایی زرادخانه‌ی نظامی ایران را تهی کرده بود تمایل دولت حافظ اسد در عرضه سلاح به ایران یکی از آن ارزش‌ها بود. علاوه بر این قرار گرفتن ایران در کنار یک کشور عربی و در یک جبهه، همبستگی اعراب علیه ایران را متزلزل نمود، و توانایی صدام، رئیس‌جمهور عراق را برای به تصویر کشیدن جنگ به عنوان صحنه ستیز بین ایران و اعراب (یا فارس و عرب) را کاهش داد (Takeyh, 2009: 75). پس ایران در طول جنگ از اتحاد خویش با سوریه جهت ارتقای امنیت نظامی خود و نیز ارتقای موازنه قدرت در سطح منطقه‌ای بهره برد.

اگر چه شکل‌گیری غیررسمی اتحاد ایران و سوریه را می‌توان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران هم‌زمان دانست ولی گودرزی معتقد است زمان ایجاد اتحاد رسمی این دو کشور از سال ۱۹۸۲ (یعنی بعد از شروع جنگ و ایران و پیروزی‌های مهم آن در مقابل عراق) بوده است؛ زیرا در ماه مارس ۱۹۸۲ بود که یک هیئت بلندپایه سوری به ریاست وزیر خارجه عبدالحلیم خدام^۱ به تهران سفر نمود و در طی این سفر چندین موافقت‌نامه دوجانبه در خصوص نفت و تجارت امضاء گردید و - مهم‌تر از همه - یک پیمان سری نظامی بین طرفین منعقد شد. همان‌گونه که باتل و گری^۲ نوشته‌اند جنگ علیه ایران به منزله‌ی یک کاتالیزوی برای - تسریع و تحکیم - اتحاد این دو کشور عمل نمود؛ زیرا از یک طرف ایران به کمک‌های سوریه برای جنگیدن با عراقی‌ها و تقویت بنیادهای اقتصادی خود نیاز داشت، از سوی دیگر سوریه نیز به ایران برای دستیابی به اهداف منطقه‌ای خود نیازمند بود (Bartell and Gray, 2012: 139) یعنی از آن برای مقابله با عراق، مصر، رژیم صهیونیستی و حتی آمریکا و نیز اعمال برتری خود در مقابل دولت‌های محافظه‌کار خلیج فارس و اردن از آن بهره بگیرد.

اتحاد ایران و سوریه در طول جنگ با عراق، منجر به ایجاد رابطه‌ای فعال بین آنها در دهه‌ی ۱۹۸۰ (و بعد از آن) گردید، اتحادی که علی‌رغم برخی اظهارنظرها در خصوص عرصه سیاست در لبنان همچنان تداوم یافت. استمرار این اتحاد (و حتی تداوم آن بعد از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳) بیان‌گر آن است که برخلاف برخی تحلیل‌ها، این رابطه فراتر از یک پیمان تاکتیکی (و ائتلاف استراتژیکی موقت و محدود) علیه عراق بوده است (فولر، ۱۳۷۳: ۱۴۷). بنابراین ایران و سوریه در دهه‌ی ۱۹۸۰ از تهدید جنگ ایران و عراق به عنوان یک فرصت برای تحکیم اتحاد، افزایش امنیت، قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود استفاده نمودند.

1. Abd al-Halim Khaddam

2. Bartell and Gray

بنابراین بررسی اتحاد ایران و سوریه در طول چهار دهه‌ی گذشته، بدون توجه دقیق به مقطع جنگ ایران و عراق، به عنوان یکی از مهم‌ترین دوره‌هایی که این اتحاد پشت سر گذاشته است، امری ناقص است؛ زیرا این دوره نه تنها بر شکل‌گیری عینی اتحاد بین دو طرف و استحکام آن تأثیر گذاشته است بلکه از یک سو بر پیوستن اعضای دیگر به آن به صورت مستقیم، در خصوص حزب الله، و یا غیرمستقیم، پیوستن جهاد اسلامی و حماس به اتحاد، (حتی پیوستن عناصر شیعه در عراق به این اتحاد در طول جنگ و نیز سال‌های بعد از ۲۰۰۳) تأثیر گذاشته است، از سوی دیگر نیز حتی در واکنش ایران به بحران‌های بعدی برای اعضای این محور، به ویژه در بحران سوریه، بسیار مؤثر بوده است.

تهاجم عراق به ایران در شهریور ۱۳۵۹ به منزله‌ی یک عامل تسریع‌کننده‌ای عمل نمود که صف‌بندی‌های جدیدی را در خاورمیانه ایجاد نمود. در این راستا بازیگران دولتی در منطقه تلاش کردند که موقعیت و نقش منطقه‌ای خود را با عضویت در این دسته‌بندی‌ها بازتعریف کنند. بر این اساس واحدهای سیاسی منطقه به دو گروه دولت‌های محافظه‌کار عرب طرفدار عراق و دولت‌ها و بازیگران غیردولتی جبهه‌پایداری طرفدار ایران تقسیم شدند. در گروه اول، کشورهای قبیل عربستان، کویت و امارات متحده عربی حضور داشتند که اقدامات بسیاری را در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس و کنفرانس سران عرب در راستای حمایت از رژیم عراق انجام دادند، و در طرف دیگر، دولت‌های سوریه، لیبی، یمن جنوبی، الجزایر، و سازمان آزادی‌بخش فلسطین، جبهه‌پایداری را تشکیل دادند (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

از نظر استراتژیک، دو دولت ایران و سوریه دارای اهداف و دشمنان مشترک بوده‌اند که این امر منجر به ایجاد یک حس ژئوپلیتیک برای پیوستن به یکدیگر شده است. دشمنان مشترک و البته اولیه‌ی این دو متحد عراق، آمریکا و رژیم صهیونیستی بودند. در عین حال وضعیت مرزهای مشترک آنها با عراق (یعنی مجاورت و احساس هراس از نیات و قدرت تهاجمی، که همان مؤلفه‌های نظریه موازنه تهدید والت محسوب می‌شوند) نیز دو کشور را به اجبار به سمت یکدیگر نزدیک‌تر می‌نمود. پس همکاری در مقابل دشمنان مشترک (و به صورت خاص در زمان جنگ، عراق) منجر به نزدیکی بیشتر و تقویت اتحاد آنها شده بود (Ibrahim and Nasur, 2014: 83).

سوریه در طی مقاطع مختلف، متناسب با شرایط منطقه‌ای، حمایت سیاسی، نظامی و اقتصادی تأثیرگذاری از ایران در مقابل عراق انجام داد و منطق بازدارندگی و ایجاد موازنه قدرت مقابل تهدید عراق (و نیز مقابله با رژیم صهیونیستی) بود که منجر به پایه‌گذاری مشارکت و اتحاد راهبردی سوریه و ایران گردید (نادری و دیگران، ۱۴۰۲: ۴۸۳). در بین عوامل تأثیرگذار بر نزدیکی راهبردی ایران و سوریه، شکل‌گیری اتحاد بین دو دولت، متغیر عراق و احساس تهدید دو کشور از آن بسیار تأثیرگذار بود. این امر به الگوی دشمنی بین دو کشور ایران و سوریه با عراق و الگوی دوستی و تعامل و همکاری امنیتی بین تهران و دمشق منجر شد.

هیرشفلد ۱ اقدامات سوریه در حمایت از ایران در طول جنگ و نتایج حاصل از آن برای اتحاد دو طرف را این گونه نام می‌برد: الف- اقدام سوریه در بستن خط لوله ترانزیت نفت عراق از سوریه به مدیترانه در آوریل ۱۹۸۲، که این امر در اوج جنگ ایران و عراق، ضربه شدیدی به عراق بود (البته این امر موقعیت و جایگاه منطقه‌ای سوریه را در مقابل عراق ارتقا داد)؛ ب- پشتیبانی سوریه از ایران در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ یعنی زمانی که اردن شدیداً از عراق حمایت می‌نمود، که این امر به وخامت شدید روابط اردن و سوریه نیز انجامید، این امر هر گونه پیشرفت در روند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی را با رکود همراه ساخت؛ ج- علی‌رغم فشار عربستان سعودی بر سوریه، این کشور به حمایت خود از ایران ادامه داد، نتیجه‌ی این امر افزایش موقعیت منطقه‌ای سوریه و نیز جایگاه آن در سیاست‌های عربی بود؛ د- پشتیبانی سوریه از اقدامات (متحدان) ایران در لبنان علیه منافع آمریکا، رژیم صهیونیستی و فرانسه در جنوب و مرکز لبنان (ضمن تقویت جایگاه ایران) به افزایش برتری بلامنازع این کشور در لبنان انجامید؛ ه- تداوم حمایت سوریه از ایران علی‌رغم سیر نزولی روابط ایران و شوروی، نمایان‌گر توانایی سوریه در ایفای نقشی مستقل فراتر از سیاست‌های منطقه‌ای شوروی بود (Hirschfeld, 2014: 105). پس ایران تلاش نمود در این اتحاد، موازنه را به نفع اولویت‌های استراتژیک در مقابل ملاحظات ایدئولوژیک صرف حفظ کند تا قادر به تداوم اتحاد استراتژیک با سوریه گردد.

نقش سوریه در مقابله با تعریف جنگ به تقابل پارسی- عربی از آن جهت دارای اهمیت بود که صدام برخلاف رویکرد سکولار حزب بعث (و با استفاده ابزاری از دین) سعی می‌کرد جنگ

1. Hirschfeld

را به جهاد و نبرد مقدس علیه کافران پارسى تبدیل کند. وی خطاب به نیروهای خود می‌گفت «شما شمشیر خدا بر روی زمین هستید. گردن‌هایی که شما قطع می‌کنید، گردن مهاجمان مجوس می‌باشند». صدام به دنبال تقویت پان‌عریسم با استفاده از تاریخ اسلام بود و جنگ را «قادیسیه‌ی دوم» می‌نامید. رسانه‌های عراق نیز (با بازنمایی رخدادها مطابق اهداف صدام) پیروزی‌های ارتش عراق در مقابل ایران در ماه‌های نخست جنگ را سرآغاز فصل درخشانی در تاریخ جدید اسلامی -عربی محسوب می‌کردند و به صورت مستمر از صدام به عنوان «بزرگترین فاتح دشمن پارسى» و از جنگ به عنوان «قادیسیه‌ی صدام» نام می‌بردند (هیرو، ۱۳۹۱: ۸۸-۸۵). این رویکرد صدام در مقابل ایران در قالب امنیتی‌سازی و تهدید حیاتی جلوه دادن شیعیان و ایرانی‌ها برای سنی‌ها و اعراب جای می‌گرفت که هدف آن تشدید الگوی تخاصم و دشمنی بین این دو طیف، با هدف دستیابی به اهداف سیاسی-امنیتی در سطح ملی و منطقه‌ای دنبال می‌شد.

بنابراین یکی از اقداماتی که سوریه با حمایت از ایران در مقابل عراق انجام داد ناکام کردن تلاش‌های صدام حسین برای ایجاد جبهه متحد عربی مقابل ایران و عربی -عجمی کردن جنگ بود. این حمایت‌ها برای ایران در آن مقطع از ارزش فراوانی برخوردار بود؛ زیرا بسیاری از دولت‌ها تلاش می‌کردند که جنگ بین دو کشور را به منزله‌ی جنگ بین دو قومیت تعریف و تبدیل کنند ولی سوریه به عنوان کشوری عربی با حمایت از ایران مانع این امر گردید (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۱۳-۲۱۲). همان‌گونه که گراهام فولر بیان می‌کند سوریه در عین حال که تهاجم عراق به ایران را در سال ۱۹۸۰ خطایی فاحش می‌دانست، با تلاش‌های صدام نیز در تبدیل کردن این جنگ به جهاد مقدس اعراب علیه ایرانیان و وارد کردن کشورهای عربی در یک جبهه‌ی ضدایرانی مخالفت می‌کرد و حتی در مقابل، این اقدام را تضعیف‌کننده و منشعب‌کننده وحدت بین نیروهای مبارز ضد رژیم صهیونیستی دانست. از این رو بود که سوریه از جدا کردن مسیر خود از اعراب -حامی عراق- و انعقاد پیمان اتحاد با ایران دفاع نمود (فولر، ۱۳۷۳: ۱۴۷). این امر در استحکام اتحاد بین دو کشور بسیار تأثیرگذار بود.

تلاش ایران برای صدور انقلاب، گسترش نفوذ در لبنان و جهان عرب و کسب مشروعیت در جهان اسلام

در دهه‌ی ۱۹۸۰ لبنان درگیر جنگ داخلی بود و در وضعیت آنارشیک و بی‌ثبات و پراز خشونت به سر می‌برد این امر در حالی بود که شیعیان این کشور نیز در وضعیت حاشیه‌ای در این کشور قرار داشتند. وضعیت موجود، فرصت لازم را برای نقش آفرینی ایران و سوریه - حتی عربستان سعودی - در لبنان فراهم نمود. در عین حال ایران با کمک پتانسیل موجود در ایدئولوژی انقلابی‌اش، نارضایتی‌های جامعه شیعه در لبنان و فضای مساعد ایدئولوژیک در بین شیعیان، نسبت به سازماندهی مبارزان شیعه در منطقه استراتژیک جنوب لبنان در قالب حزب‌الله در سال ۱۹۸۲ اقدام نمود و به حمایت سیاسی، نظامی و مالی (و ایدئولوژیک) از حزب‌الله دارای توان و گرایش رادیکال شیعی - در مقابل امل که جنبشی محافظه‌کار بود - مبادرت ورزید و از آن برای مبارزه با اسرائیل و افزایش نفوذ در لبنان و ایفای نقش قدرتمند در سطح منطقه بهره برد. حمایت‌های ایران از حزب‌الله ضمن افزایش تصاعدی قدرت نظامی این بازیگر، آن را به متحدی قدرتمند برای ایرانی قرار داد که به دلیل رویکرد انقلابی‌اش و مسائل مورد مناقشه در سطح منطقه‌ای (از جمله درگیر بودن در جنگ با عراق در دهه‌ی ۱۹۸۰) در انزوای قرار داشت و حزب‌الله را به متحدی مهم و قدرتمند برای ایران - و سوریه - در لبنان و فراتر از آن در دهه‌های بعد تبدیل نمود، بازیگری که از طریق آن توانست در منازعات مهم منطقه‌ای قدرت خود را به نمایش گذاشته و ایفای نقش نماید (Khan and Zhaoying, 2020: 102-103).

در خصوص نگاه ایران و سوریه در دهه‌ی ۱۹۸۰ به لبنان باید گفت، این دو کشور الزاماً نگرش یکسانی به لبنان نداشتند؛ زیرا برای ایران، لبنان عرصه‌ای برای صدور انقلاب و پایگاهی برای پیگیری مبارزات ضد صهیونیستی بود ولی برای حافظ اسد، ماهیت استراتژیک تعارض از اهمیت به سزایی برخوردار بود. سوریه تلاش می‌کرد از لبنان برای اخذ امتیازاتی از رژیم رژیم صهیونیستی بهره‌برداری کند. به عبارت دیگر سوریه به دنبال مفهوم ایده‌آلیستی نابودی رژیم صهیونیستی نبود بلکه تلاش می‌کرد رویکردی رئالیستی و واقع‌بینانه‌تر به موضوع داشته باشد. در عین حال تزریق ایدئولوژی رادیکال ایران به شرق جهان عرب تهدید محسوب می‌شد که به

گسترش تعارض و تحریک جنگی - با رژیم صهیونیستی - منجر می‌شد که سوریه خواهان آن نبود (Taykeh, 2009: 77).

شکل‌گیری حزب‌الله در لبنان در اوج دوران جنگ سرد و پنج سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی با حمایت‌های ایران، نفوذ ایران را در جامعه شیعیان لبنان و تأثیرپذیری آنها را از انقلاب اسلامی نمایان می‌ساخت. دلایل شکل‌گیری حزب‌الله نمایان‌گر این امر بود؛ زیرا حزب‌الله، متشکل از جوانان شیعه‌ای بود که نگاهی متفاوت‌تر و روابط اعتقادی و ایدئولوژیک عمیق‌تری نسبت به جنبش امل، به انقلاب اسلامی و ولایت فقیه و رهبری امام خمینی (ره) و حتی نوع برخورد با اشغالگری رژیم صهیونیستی در لبنان داشتند. آنها با پیروی از آموزه‌های اسلام سیاسی امام خمینی، از ولی فقیه پیروی می‌کردند و به دنبال نابودی رژیم صهیونیستی از طریق جهاد و مقاومت بودند، حتی اعتقاد به تغییر نظام سیاسی طایفه‌ای موجود در لبنان داشتند (عظیم‌زاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۵). از این منظر اگر چه اشتراکات دیدگاهی و منفعتی زیادی بین جمهوری اسلامی ایران و سوریه در خصوص لبنان بود، شکل‌گیری حزب‌الله و تفاوت نگاه این بازیگران به این جنبش نیز نشان داد که در عین هم‌سویی منافع استراتژیک، برخی تفاوت جهت‌گیری‌ها (حتی در موضوع مقابله با رژیم صهیونیستی) بین آنها وجود دارد؛ زیرا نگاه سوریه بیشتر به امل نزدیک‌تر بود تا حزب‌الله. نگاه ایران به این جنبش هم بعد ایدئولوژیک و هم استراتژیک داشت، ولی نگاه سوریه بیشتر واقع‌گرایانه و عملگرایانه بود. نمایان شدن برخی تعارض منافع در لبنان بین ایران و سوریه، و حزب‌الله و امل به در طی دهه‌ی ۱۹۸۰ نیز این امر را نشان داد؛ اگر چه ایران و سوریه توانستند این تعارضات را مدیریت و حل و فصل نمایند. این امر به منظور تأمین هدف اصلی یعنی تداوم اتحاد استراتژیک بین دو دولت و دستیابی به منافع استراتژیک خویش و مقابله با تهدیدات اصلی دو بازیگر، یعنی رژیم صهیونیستی و آمریکا، و نیز اقدامات عراق در منطقه بود.

وقوع جنگ عراق علیه ایران که تهدیدی حیاتی برای بقا و تمامیت سرزمینی و بقای نظام سیاسی ایران بود به عنوان یک عامل شتاب‌زا بر ایجاد اتحاد امنیتی بین ایران و سوریه و شکل‌گیری نگرش و راهبرد سیاسی - امنیتی منطقه‌ای ایران تأثیر گذاشت. این امر ناشی از احساس تنهایی عمیق استراتژیک در دوران جنگ و اهمیت حمایت‌های سوریه از ایران در مقابل عراق و متحدانش بود. از این رو بود که ایران، تهدید جنگ را به فرصتی برای خروج از انزوای ناخواسته

در منطقه و حرکت به سمت ایجاد اتحاد با بازیگران دولتی و غیردولتی هم‌سو تبدیل نمود. شکل‌گیری عینی اتحاد ایران و سوریه، فرصت لازم برای نقش‌آفرینی ایران در جهان عرب را فراهم نمود. اتحاد استراتژیک ایران و سوریه با قرار دادن مسائل جدید و ترسیم اولویت‌های جدید امنیتی از قبیل تهدیدات ناشی از رژیم صهیونیستی و آمریکا به حیات خود ادامه داد و گسترش یافت و حتی در دوران پس از جنگ نیز تداوم یافت. نتیجه‌ی جانبی اتحاد ایران و سوریه در میانه‌ی جنگ ایران و عراق یعنی در سال ۱۹۸۲ ایجاد پیوند استراتژیک ایران با شیعیان لبنان و ظهور و تقویت حزب‌الله در لبنان بود، و با قدرت‌یابی بیشتر این اتحاد و تأثیرات منطقه‌ای آن، و وقوع انتفاضه در سال ۱۹۸۷ در فلسطین، زمینه نقش‌آفرینی استراتژیک ایران در فلسطین اشغالی فراهم گردید و به پیوستن تدریجی جهاد اسلامی و حماس به این اتحاد منجر شد. در قرن ۲۱ نیز با حمله آمریکا به عراق و سرنگونی حکومت بعثی عراق، ارتباطات قبلی ایران با شیعیان انقلابی عراق (از دوران جنگ به بعد) بود که فرصت لازم را برای تعمیق نفوذ استراتژیک ایران را در عراق فراهم نمود. این اتحاد در دهه‌های بعد گسترش بیشتری یافت و به جذب شبه‌نظامیان شیعی از جمله در عراق و جنبشی مانند انصارالله در یمن به آن انجامید. بنابراین ایران به درستی به اتحاد با سوریه به عنوان راهی برای گسترش نفوذ خود در لبنان و فراتر از آن در سطح جهان عرب می‌نگریست.

عوامل مؤثر در در سیاست خارجی و امنیتی سوریه در اتحاد با ایران

تعارضات سیاسی-ایدئولوژیک سوریه با عراق و تلاش برای مقابله برتری‌طلبی این کشور در منطقه

یکی از مهم‌ترین عواملی که منجر به شکل‌گیری اتحاد-رسمی-ایران و سوریه از ماه مارس ۱۹۸۲ گردید، خصومت مشترک دو دولت سوریه و ایران، با دولت عراق بود که منجر به همکاری مشترک آنها علیه رژیم بعثی عراق می‌گردید (فولر، ۱۳۷۳: ۱۴۶). از نظر دو کشور، عراق تهدیدی مشترک برای آنها محسوب می‌شد، امری که در تسهیل شکل‌گیری و تداوم اتحاد بین ایران و سوریه در دهه‌ی ۱۹۸۰ بسیار تأثیرگذار بود (Ehteshami and Hinnebusch, 2002:88,101). اهمیت تهدید مشترک به حدی است که به عنوان یکی از عوامل اساسی شکل‌گیری و تداوم اتحادها در

نواقعی گرایمی محسوب می‌شود. در خصوص دلایل خصومت بین سوریه و عراق باید گفت که این امر ناشی از وجود دیدگاه‌های متفاوت و حتی متعارض در خصوص مسائل منطقه‌ای و نیز مبانی ایدئولوژیک حزب بعث بوده است.

اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک در حوزه حزب بعث (و مربوط به مباحث پان‌عرب‌یسم) یکی از نخستین ابعاد اختلافی بین عراق و سوریه بوده است؛ زیرا سوریه محل ظهور ایدئولوژی حزب بعث بود و دمشق تا سال ۱۹۶۶ تنها مرکز شورای رهبری ملی حزب بعث بود، از این رو رهبران بعثی عراق، قدرت سیاسی و اندیشه‌های خود را مدیون متفکران بعثی سوری می‌دانستند و نظام سیاسی در عراق و سوریه از مبانی یک ایدئولوژی واحد شکل گرفته بود. با انجام کودتا توسط حافظ اسد در سوریه در سال ۱۹۷۰ و به صورت خاص بعد از جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۳ اختلافات بین اسد و صدام افزایش یافت، بهانه‌ی صدام نیز اقدام اسد در پذیرش آتش‌بس با رژیم صهیونیستی در اکتبر ۱۹۷۳ بود. این اختلافات تداوم یافت و با نزدیک شدن سوریه به ایران بر شدت آنها افزوده شد. اختلاف دو شاخه‌ی حزب بعث در بین سران عراق و سوریه و تعارضات منافع ملی آنها به تشدید خصومت این دو کشور انجامید؛ حمایت سوریه از اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق در دهه ۱۹۷۰، و امضای پیمان کمپ دیوید در سپتامبر ۱۹۷۸ و تصمیم عراق به نزدیک شدن به سران عرب و تضعیف موقعیت منطقه‌ای سوریه از عوامل اختلاف بین دو کشور - و تبدیل آن به تخاصم - بودند. علی‌رغم نزدیک شدن موقت دو کشور بعد از کمپ دیوید با به وجود آمدن اختلاف مجدد شخصی و ایدئولوژیک بین اسد و صدام در خصوص سران حزب بعث، وضعیت اختلافات سابق تداوم یافت. فراتر از آن، مسأله‌ای که بر تشدید میزان اختلافات بین دو طرف بسیار تأثیر گذاشت وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود که منجر به فاصله گرفتن بیشتر سوریه و عراق از یکدیگر و نزدیکی بیشتر سوریه به ایران گردید، این امر ناشی از روحیه‌ی عمل‌گرایی حافظ اسد بود، که در نهایت اوج اختلاف و تعارض آنها با شروع جنگ عراق علیه ایران نمایان گردید (پارسادوست، ۱۳۶۹: ۲۳۲-۲۲۲). بنابراین یکی از اهداف سوریه در ایجاد روابط راهبردی و نزدیک با ایران، مقابله با برتری طلبی و تهدید منطقه‌ای عراق در خاورمیانه بود.

مسأله‌ی مهم دیگر که باعث اختلاف و حتی تعارض منافع دو رژیم بعثی عراق و سوریه گردید، دیدگاه‌های متضاد آنها در خصوص شیعیان بود. در حالی که رژیم صدام به شدت مخالف شیعیان بود ولی دولت بعثی سوریه به دلیل علوی بودن دولت‌مردان آن برای شیعیان، احترام قائل بود. در عین حال شیعیان در سوریه اقلیت کوچکی بودند که هرگز تهدیدی برای نظام سیاسی آن محسوب نمی‌شدند ولی شیعیان عراق، اکثریت جمعیت آن را تشکیل می‌دادند. از این رو تحرک سیاسی جامعه شیعی عراق تهدیدی عمیق برای رژیم بعثی عراق بود. بنابراین سوریه از این منظر تهدیدی از سوی ایران احساس نمی‌کرد و حتی به دلیل وجود (منافع و) دیدگاه‌های مشترک در خصوص فلسطین و اسرائیل بسیار خوشنود بود که از ایران در مقابل اعراب حمایت کند (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۱۲). این مسأله نیز بعدی دیگر بر اختلافات عراق و سوریه افزود و به نزدیکی بیشتر سوریه به ایران انجامید.

از نظر ژئوپلیتیک نیز بین رهبران دو کشور سوریه و عراق تعارض اساسی وجود داشت؛ زیرا از نظر حافظ اسد، تهدید اصلی منطقه‌ای رژیم صهیونیستی بود، ولی از نگاه صدام، تهدید اصلی، نه صهیونیسم بلکه ایران انقلابی بود (Drysdale, 1992: 352). این شرایط، منجر به تشدید تعارض منافع سوریه و عراق و گذر آن از رقابت و تبدیل به الگوی تخاصم و دشمنی گردید و در ایجاد اتحاد بین ایران و سوریه در مقابل رژیم بعثی عراق تأثیرگذار بود.

ارتقای توان سوریه در مقابله با رژیم صهیونیستی و خروج از انزوای منطقه‌ای پس از کمپ دیوید

یکی از ملاحظات سوریه در اتحاد با ایران تقویت قدرت خویش در تقابل با رژیم صهیونیستی بود. این امر با توجه به انزوای ایجاد شده برای سوریه ناشی از توافق کمپ دیوید^۱، و صلح و مصر و اسرائیل که به کاهش نقش منطقه‌ای سوریه انجامیده بود، برای این کشور حائز اهمیت بود. یکی از رخدادهایی که زمینه‌ی لازم را برای اتحاد ایران و سوریه فراهم نمود، مسأله کمپ دیوید بود. موافقت‌نامه‌های کمپ دیوید، معاهداتی بود که در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ بین مصر و رژیم صهیونیستی منعقد گردید و در سال بعد به صلح بین دو دولت منجر گردید. این پیمان، اولین قرارداد بین رژیم صهیونیستی و همسایگان عرب آن (و به منزله‌ی موفقیت این رژیم در شناسایی

1. Camp David Accords

موجودیت خویش از سوی اعراب) محسوب می‌شد (Carter, n.d.). اقدام انور سادات در امضای این موافقت‌نامه‌ها در سپتامبر ۱۹۷۸ و معاهده‌ی صلح با رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۹ برای سوریه بسیار سخت بود و آن کشور را در وضعیت پیچیده‌ای قرار داد. از این رو از یک طرف خواهان انزوای مصر از جامعه عربی گردید، ولی از سوی دیگر هراس داشت که با جدا کردن مصر از منازعه‌ی اعراب- رژیم صهیونیستی، موازنه منطقه‌ای به نفع این رژیم تغییر پیدا کند و سوریه به دولتی تنها در خط مقدم مبارزه با رژیم صهیونیستی تبدیل گردد. به هر حال با اقدام سادات، مصر به عنوان قدرت مندترین کشور و ارتش عربی از صفوف اعراب جدا گردید. این پیمان نه تنها منجر به نزدیکی بیشتر سوریه به شوروی گردید، به گونه‌ای که حافظ اسد با محکوم کردن رفتار سادات آن را به منزله خیانت به اعراب - و پان عربیسم ۱- و به منزله‌ی سقوط در ناسیونالیسم ملی تلقی نمود، بلکه سوریه هماهنگ با شوروی، این پیمان را ضربه‌ای سهمگین بر بلوک عربی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی نامید. در این بین شوروی در رقابت با آمریکا تلاش نمود اعراب را در جهت مخالفت با کمپ دیوید به سمت وحدت سوق دهد، البته این هدف را با تشکیل یک بلوک عربی ضد سادات با محوریت سوریه و عراق (یعنی دو متحد خود) دنبال نمود. بلوکی که مدت زیادی تداوم نیافت و منجر به چنددستگی در جهان عرب گردید، دلایل آن نیز عبارت بود از: مواجهه‌ی مجدد سوریه و عراق بعد از در اختیار گرفتن قدرت توسط صدام در بغداد در سال ۱۹۷۹؛ تصمیم اردن در اتحاد با عراق در زمان مواجهه مجدد بین عراق و سوریه؛ مداخله‌ی شوروی در افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹؛ جنگ ایران و عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ و بحران لبنان (Gogoi, 1997: 293-294). بنابراین این توافق و نتایج ناشی از آن ضمن تزلزل در وحدت اعراب، بر موقعیت منطقه‌ای سوریه تأثیر منفی گذاشت و این کشور را در انزوای سیاسی در جهان عرب و تنها در مقابل رژیم صهیونیستی قرار داد و با توجه به نزدیکی جغرافیایی رژیم صهیونیستی، تهدیدات ناشی از این رژیم را برای سوریه افزایش داد. طبیعی بود که با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران که ماهیتی ضد صهیونیستی و ضد آمریکایی داشت، اسد به منظور موازنه در مقابل تهدیدات پیش رو از اتحاد با ایران در جهت دستیابی به اهداف منطقه‌ای از جمله مقابله با مصر و رژیم صهیونیستی و تغییر موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای به نفع خویش و ارتقای امنیت خود بهره‌برداری کند.

اقدام رئیس جمهور مصر در مذاکره با رژیم صهیونیستی و در نهایت دستیابی به توافق صلح خاورمیانه، دولت سوریه را با دو تهدید عینی مواجه ساخت که شامل تضعیف امنیت فیزیکی به وسیله‌ی تهاجم غافل‌گیرانه‌ی رژیم صهیونیستی و تضعیف امنیت سیاسی رژیم سوریه به دلیل انزوای سیاسی آن بود، که مورد اخیر در صورت تشدید فشارها ممکن بود به سقوط رژیم سوریه نیز منجر شود. از این رو بود که سوریه در ابتدا و با توجه به افزایش فشارهای اقتصادی ناشی از کاهش حمایت اعراب از آن و نیز به منظور کسب حمایت نظامی به سمت عراق تمایل نشان داد که نمود آن تشکیل جبهه پایداری عرب در دسامبر ۱۹۷۷ و با حضور دولت‌های دیگر عرب یعنی الجزایر، یمن جنوبی و لیبی بود. ولی نزدیک شدن سوریه و عراق دیری نیجامید و جای آن را به خصومت بین طرفین داد (امامی، ۱۳۷۴: ۸-۳) و جبهه پایداری عرب نیز نتوانست به تغییر موازنه قدرت به نفع سوریه بیانجامد.

سوریه از گذشته، رهبری نفی هر نوع مصالحه در منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی را به صورت انحصاری در اختیار گرفته بود و مانع از موفقیت آمریکا برای حل این منازعه شده بود. از نظر سوریه، محمدرضا شاه از حامیان اصلی رژیم صهیونیستی و مانع مهمی در مقابل گسترش جنبش‌های رادیکال در خاورمیانه بود، از این رو حافظ اسد رئیس جمهور سوریه نیز که سالیان متعددی مبارزان ایرانی مخالف رژیم پهلوی را در دمشق پناه داده بود، به تبع از ساقط شدن شاه ایران به گرمی استقبال نمود؛ زیرا پیروزی انقلاب اسلامی و ورود دولت ایران به اردوگاه نیروهای رادیکال، فرصت جدیدی را برای همکاری مؤثرتر میان بازیگران منطقه ای ضدآمریکایی فراهم می‌نمود. از این رو بود که نقش جدید ایران در منطقه از طرف سوریه به گرمی پذیرفته شد و در این راستا نیز سوریه بعداً از نقش برجسته و موفقیت‌آمیز ضدصهیونیستی و ضدآمریکایی شیعیان رادیکال حزب الله در لبنان حمایت نمود (فولر، ۱۳۷۳: ۱۴۷-۱۴۶). پس یکی از مهم‌ترین دلایل اتحاد ایران با سوریه و منافع متقابل طرفین، مسأله مقابله با رژیم صهیونیستی و آمریکا و منافع ایدئولوژیک و ایجاد موازنه و مقابله با این تهدیدات بوده است. در عین حال اقدامات رژیم صهیونیستی در اشغال بخش‌هایی از سرزمین‌های عربی از فلسطین گرفته تا جولان و جنوب لبنان نوعی تجاوز به میهن عربی بود که به تبع، سوریه نیز در راستای ناسیونالیسم عربی موظف بود با تجاوزگر، یعنی رژیم صهیونیستی و حامیانش (آمریکا و غرب) به مقابله پردازد. از این منظر این

تخاصم و منازعه، با دشمنی جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی و ایدئولوژی آن یعنی صهیونیسم، دارای اشتراکاتی در اهداف بوده است که این امر یکی از بن‌مایه‌های اتحاد ایران و سوریه را در بدو پیروزی انقلاب و به صورت خاص بعد از تهاجم رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان تشکیل می‌داده است.

سوریه، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران را فرصتی استثنائی برای پایان دادن به دشمنی اعراب و ایران تلقی نمود که شرایط لازم را برای اتحاد اعراب و ایران در مقابل امپریالیسم و صهیونیسم فراهم کرده بود. از این رو بود که دولت سوریه معتقد بود دولت‌های عربی نیز باید از این فرصت استثنائی بهره‌برداری نموده و با حمایت از این انقلاب، جبهه‌ی واحدی در مقابل آمریکا و رژیم صهیونیستی تشکیل دهند. علت تأکید سوریه بر این امر نیز ناشی از آن بود که این دولت به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و مجاورت با رژیم صهیونیستی (و اشغال بخشی از اراضی خود توسط آن رژیم) همواره تلاش می‌کرد با هر کشوری که مخالف رژیم صهیونیستی است روابط نزدیکی برقرار کند تا جبهه‌ی واحدی علیه آن رژیم ایجاد کند؛ زیرا حافظ اسد اعتقاد داشت که رژیم صهیونیستی ماهیتی توسعه‌طلب دارد و به دنبال تشکیل «اسرائیل بزرگ» در منطقه است (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۴۷-۱۴۶).

فراتر از مسائل فوق با توجه به در اشغال بودن بلندی‌های جولان سوریه توسط رژیم صهیونیستی طبیعی است که این دولت از همه اهرم‌ها برای آزادی مناطق اشغالی خویش استفاده می‌کند. در عین حال بر اساس ایدئولوژی بعثی دولت سوریه و مدعای آن در خصوص ناسیونالیسم عربی، اقدامات رژیم صهیونیستی در اشغال سرزمین‌های فلسطینی ضربه‌ای بر پیکره جهان عرب محسوب می‌شده است، پس از این منظر نیز سوریه بر تداوم منازعه با «رژیم صهیونیستی» تأکید می‌کند از این رو با اقدامات بعدی رژیم صهیونیستی در اشغال جنوب لبنان که به منزله‌ی حیاط خلوت سوریه محسوب می‌شد و امنیت ملی سوریه را با تهدید مواجه می‌کرد مقابله نمود. پس سوریه در خصوص منازعه با صهیونیسم دارای اشتراکاتی با جمهوری اسلامی ایران است، البته میزان و درجه این منازعه الزاماً به شدت خصومت بین ایران با رژیم صهیونیستی نیست ولی در کل شرایط لازم را از منظر نواقعی تدافعی یعنی وجود تهدیدات و منافع مشترک و نیز اشتراکات هویتی و ایدئولوژیک برای ایجاد اتحاد بین ایران و سوریه فراهم نموده است.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به تغییر شرایط منطقه‌ای انجامید و احساس تهدید کشورهای محافظه کار خلیج فارس را از صدور انقلاب و مصالحه با عراق به همراه داشت. شرایط حاصل از انقلاب منجر به این شد که سوریه با توجه به ماهیت ضد غربی، ضد صهیونیستی و ضد مصری نظام سیاسی جدید ایران، آن را به عنوان متحد خویش در نظر بگیرد، این امر جدا از نفوذ ایران بر شیعیان لبنان بود (که سوریه به خوبی می‌توانست از آن در گسترش نفوذ خود در لبنان بهره‌برداری نماید). به صورت خاص در خصوص مصر، ایران می‌توانست خلأ ناشی از خروج این کشور را در مبارزه با رژیم صهیونیستی با توجه به عوامل قدرت ایران از قبیل قدرت نظامی، جمعیت فراوان و توانمندی اقتصادی جبران کند و توازن استراتژیک منطقه‌ای را (که به دلیل صلح مصر و رژیم صهیونیستی به نفع این رژیم تغییر یافته بود) به نفع سوریه و اعراب (رادیکال) تغییر دهد (Gogoi, 1997: 197-199). با این وصف پیمان کمپ دیوید و پیامدها و تهدیدات آن برای سوریه به دلیل تغییر موازنه‌ی قدرت در سطح منطقه‌ای به ضرر آن نقش زیادی در گرایش سوریه به اتحاد با ایران داشت. از این رو بود که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، از نظر سوریه موهبتی برای تغییر موازنه قدرت و ایجاد موازنه تهدید در مقابل رژیم صهیونیستی محسوب می‌شد. پس خروج از انزوای منطقه‌ای پس از کمپ دیوید در نزدیکی راهبردی سوریه به ایران تأثیرگذار بود. برخلاف برخی دیدگاه‌ها، ایدئولوژی (و یا به تعبیر بهتر جهت‌گیری‌های استراتژیک) در روابط ایران و سوریه به عنوان یک عامل محرک در افزایش همکاری ایران و سوریه ایفای نقش نموده است؛ زیرا گرایشات ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی این دو دولت منجر به اتحاد بین یکدیگر و گسترش حمایت آنها از گروه‌های مبارزی مانند حزب الله و حماس شده است. برای سوریه، عنصر ضد صهیونیستی (حداقل در دهه‌ی ۱۹۸۰) به عنوان یکی از ارکان ایدئولوژیک آن محسوب می‌شده است. اهمیت این امر به گونه‌ای بود که به عنوان مثال حافظ اسد، شروع جنگ عراق علیه ایران را (از منظر تأثیرات آن در مقابله با صهیونیسم می‌نگریست و) محکوم نمود و این جنگ را «جنگ اشتباه، در زمان اشتباه و علیه دشمن اشتباه» دانست که منجر به ایجاد اختلاف در صف اعراب و منحرف کردن آنها از تهدید رژیم صهیونیستی شده است. از این منظر، بستر این اتحاد ایدئولوژی مشترکی بوده است که ماهیت ضد آمریکایی، ضد صهیونیستی و حامی جنبش‌های حزب الله و حماس (و جهاد اسلامی) دارد (Ibrahim and Nasur, 2014: 82-88). البته باید

گفت که حافظ اسد به اتحاد با ایران و حتی عناصر ایدئولوژیک مقوم رابطه بین دو طرف از منظر پراگماتیک و خدمت به اهداف استراتژیک توجه می‌نموده است. از نظر الگوی تعامل بین بازیگران، اشتراکات ادراکی، هویتی و جهت‌گیری سیاسی در تهدید آمیز قلمداد نمودن آمریکا، رژیم صهیونیستی و حتی رژیم عراق به رهبری صدام از جمله عناصر ایجاد و تداوم اتحاد بین دو کشور ایران و سوریه در دهه‌ی ۱۹۸۰ بوده است.

تلاش سوریه برای افزایش قدرت و نقش منطقه‌ای خویش و تعمیق نفوذ در لبنان

در ابتدای جنگ ایران و عراق، نزدیکی سوریه به ایران، اعتبار و نفوذ ویژه‌ای به آن داد به گونه‌ای که توانست در اجلاس‌های متعدد سران عرب در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ مانع از موضع‌گیری اعراب در خصوص سیاست اتحادش در قبال ایران گردد. سیاست اتحاد با ایران منجر به افزایش جایگاه حافظ اسد در جهان عرب گردید و موازنه قدرت را به نفع سوریه در منطقه تغییر داد. گواه این امر پیشنهادات متعددی مالی و غیرمالی بود که از سوی اعراب به سوریه داده می‌شد. اگر چه سیاست سوریه نسبت به عراق و حمایت از ایران به تدریج این کشور را در موضع تدافعی در جهان عرب قرار داد، با این وجود، سوریه در اصرار بر اتحاد با ایران دارای منافع بود. نخست این امر به استراتژی و نوع تفکر رئالیستی و عمل‌گرایانه‌ی حافظ اسد در این خصوص بر می‌گشت؛ زیرا وی بر این اعتقاد بود که تنها زمانی سوریه می‌تواند نقش برجسته‌ای را در سطح جهان عرب و خاورمیانه ایفا کند که دولت‌های مصر و عراق در موقعیت خنثی^۱ و بی‌طرف و فاقد هر گونه نقشی در معادله‌ی قدرت در منطقه باشند. این امر ناشی از تجربیاتی بود که از سرخوردگی‌های متعدد تاریخی به ویژه در طی دوره ۱۹۷۹-۱۹۷۳ کسب کرده بود یعنی دوره‌ای که سوریه دارای نقشی کم‌اهمیت و حتی حاشیه‌ای در خاورمیانه بود که بیشتر ناشی از وجود محور عربستان-ایران-مصر بود. از این رو بود که سقوط شاه ایران و پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ به منزله‌ی هدیه‌ای به موقع برای سوریه بود؛ زیرا ضمن آنکه مصر را تضعیف نمود، تهدیدی برای عربستان سعودی و سایر دولت‌های محافظه‌کار عرب نیز محسوب می‌شد، در عین حال از یک سو ادامه جنگ ایران و عراق به صورت طولانی مدت فرصت لازم را برای تضعیف جایگاه عراق در معادله‌ی قدرت در جهان عرب -در مقابل سوریه- فراهم می‌نمود و ضمن تغییر موازنه

1. Neutralise

قدرت، موقعیت برتر را به سوریه را می‌بخشید. از سوی دیگر پیروزی سریع عراق منجر به تضعیف جایگاه سوریه در جهان عرب می‌گردید و مانع از تداوم بلندپروازی‌های منطقه‌ای سوریه می‌گردید. بنابراین اتحاد با ایران امری بسیار مطلوب برای سوریه بود آن هم به دلیل نتایجی که در تضعیف قدرت عراق و مقابله با تهدیدات ناشی از این بازیگر داشت. استراتژی به اصطلاح گازانبری^۱ سیاسی و نظامی ایران، از یک طرف عربستان سعودی، و سایر شیوخ عرب خلیج فارس و اردن را به صورت مؤثری درگیر کرده بود، در عین حال اتحاد سوریه با ایران موقعیت ژئوپلیتیکی به این کشور بخشیده بود که آن را به تنها دولت عرب تبدیل کرده بود که از قابلیت اخذ رهبری جهان عرب برخوردار بود. این امر باعث گردید که سوریه به اتحاد خود با ایران در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ (و حتی بعد از آن) ادامه دهد؛ زیرا این اتحاد با منافع مختلف سوریه، یعنی هم مقابله با تهدیدات و نیز تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع خویش، منطبق بوده است (Hirschfeld, 2014: 117-122).

سوریه علی‌رغم فشارهای سیاسی مختلف اعراب در طول جنگ از ایران جدا نگردید. علت این اقدام سوریه منافع حاصل از اتحاد بود. شکل‌گیری محور سوریه-ایران باعث کاهش فشار از طرف عراق می‌گردید، در عین حال حمایت شیعیان لبنانی از سوریه اهرمی را در اختیار آن کشور قرار می‌داد تا تمام توجه خود را به مسائل شرق جهان عرب و مقابله با رژیم صهیونیستی نماید و از این طریق جایگاه سوریه را در نقش رهبری جهان عرب و در خصوص نوع کنش در مقابل رژیم صهیونیستی ارتقا دهد (امامی، ۱۳۷۴: ۲۱۲). یکی از مهم‌ترین عواملی که سوریه در تداوم اتحاد استراتژیک خویش با ایران ترغیب می‌نمود تأمین منافع راهبردی آن در منطقه و ارتقای قدرت و نقش منطقه‌ای آن و نیز تعمیق نفوذ در لبنان بود.

سوریه به اتحاد خود با ایران از منظر رئالیسم می‌نگریست پس به تبع حضور ایران در لبنان نیز منافع برای سوریه به همراه داشت. از این منظر باید گفت که از آنجا که یکی از اهداف مهم سوریه در حضورش در لبنان (از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد) تأثیرگذاری بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران نیز بود. همچنین تاکتیک عملیات شهادت‌طلبانه نیز برای منافع سوریه در لبنان بسیار مفید بود. به صورت خاص اقدام گروه‌های حامی سیاست ایران در لبنان در انجام این حملات در اکتبر

1. Pincer

۱۹۸۳ علیه تفنگداران آمریکایی و نیروهای فرانسوی و نیز علیه نیروهای رژیم صهیونیستی در آگوست ۱۹۸۴ منافع مهمی برای سوریه به همراه داشت. بر اثر حملات ۱۹۸۳، سوریه از منفعت خروج آمریکایی‌ها و فرانسوی‌ها (و ایتالیایی‌ها) بدون کوشش مستقیم از سوی این کشور برخوردار شد (Hirschfeld, 2014: 117-122). پس می‌توان با قاطعیت گفت که سیاست حافظ اسد در اتحاد با ایران کاملاً واقع‌گرایانه بوده است و بر اساس تأمین منافع مشترک و مقابله با تهدیدات مشترک استوار شده است.

اشتراکات مذهبی علویان حاکم بر سوریه با ایران شیعی و تلاش برای کسب مشروعیت داخلی و خارجی

عنصر مذهب، یکی از عوامل مهم در تعامل نزدیک و عمیق ایران و سوریه شکل دهنده الگوی دوستی عمیق بین دو دولت ایران و سوریه و تسهیل‌کننده اتحاد بین آنها بوده است، این امر ناشی از آن است که علوی‌های حاکم بر سوریه جزء فرقی از مذاهب اسلامی هستند که نه تنها کمتر مورد پذیرش سنی‌ها (به عنوان اکثریت جهان اسلام و عرب و کشورهای پیرامون سوریه) بوده بلکه از سوی برخی سنی‌ها (افراطی) نگاهی همراه با نفرت به آنها نگریسه می‌شده است و بیشتر مورد پذیرش شیعیان، تا سنی‌ها بودند (به بیان دیگر تنفرهای تاریخی در شکل‌گیری الگوی تعامل علویان با شیعیان و سنی‌ها تأثیرگذار بوده است). در این بین برخی (و به عبارت بهتر بسیاری از) رهبران مذهبی شیعی (مانند امام موسی صدر) آنها را جزئی از خانواده بزرگ شیعیان قلمداد نمودند. این امر بود که منجر به افزایش مشروعیت (خارجی و داخلی) بی‌مانندی برای دولت بعثی دمشق- از ابتدای شکل‌گیری اتحاد ایران و سوریه (و فراتر از آن از زمان تعاملات امام موسی صدر در دهه ۱۹۷۰ با حافظ اسد- گردیده است. امری که چندان خوشایند برای سنی‌های شوونیست (ناسیونالیست) سوری نبوده است. (Byman, 2006). ولی از منظر الگوهای تعامل، یکی از عوامل شکل‌دهنده و تقویت‌کننده اتحاد ایران و سوریه در دهه‌ی ۱۹۸۰ و پس از آن تاکنون بوده است، پس سوابق و اشتراکات تاریخی مذهبی بین شیعیان و علویان در نزدیکی راهبردی ایران و سوریه نقش ایفا نموده است.

اشتراکات مذهبی بین دولت شیعی ایران و نخبگان سیاسی علوی حاکم بر سوریه از جمله متغیرهای تأثیرگذار در نزدیک شدن نخبگان سیاسی دو کشور و اتحاد بین دو این سیستم سیاسی

بوده است. این امر از چند جهت قابل بیان است. نخست اینکه علویان، خود در سوریه در اقلیت قرار داشتند و در مقابل اکثریت سنی در حالت ضعف مذهبی بودند. در عین حال آنها خود را از نظر مذهبی به شیعیان نزدیکتر می‌دانستند. همچنین رژیم اسد در سوریه از نظر مشروعیت سیاسی و مذهبی نیز با چالش در مقابل جنبش سنی اخوان المسلمین قرار داشت. از سوی دیگر دولت شیعی ایران خود را در محاصره جهان سنی می‌دید پس طبیعی بود که از هر رشته‌ای اگر چه باریک برای تقویت جایگاه و مشروعیت مذهبی خود در سطح جهان اسلام و به صورت خاص خاورمیانه استفاده کند. پس بر این اساس طبیعی بود که دو دولت شیعی ایران، و علوی سوریه از عنصر مذهب نیز به عنوان یکی از پایه‌های تقویت کننده اتحاد خود استفاده کنند. این امر از منظر نظریه مجموعه امنیتی، عامل مقوم اتحاد ایران و سوریه بوده است؛ زیرا باعث تعمیق الگوی دوستی با ایران و رقابت، دشمنی و خصومت با جهان سنی پیرامون سوریه می‌گردیده است.

همان گونه که دکمجیان^۱ بیان می‌دارد سوریه نیز از اتحاد با ایران برای کسب مشروعیت خویش بهره می‌گرفت. حافظ اسد با هدف جلوگیری از گسترش پیکارجویی اسلامی از دو سیاست توأمان سازگاری و سرکوب استفاده می‌کرد، وی برای خنثی نمودن اتهامات اسلام‌گرایان سنی مبنی بر فرقه‌گرایی علوی، انتصاب مقامات سنی به پست‌های مهم از قبیل نخست‌وزی، وزیر دفاع و رئیس ستاد ارتش را افزایش داد. در عین حال اسد برای مقابله با این اتهام سنی‌ها که علوی‌ها مسلمان نیستند و کافر و مشرک هستند، تلاش نمود با کمک روحانیون شیعه اثنی عشری ایران (مانند امام موسی صدر) برای خود کسب اعتبار کند. این عامل مذهبی-ایدئولوژیک منجر به تقویت روابط استراتژیک و اقتصادی بین ایران و سوریه در دهه‌ی ۱۹۸۰ گردید (دکمجیان، ۱۳۷۳: ۱۸۹-۱۸۸) پس اسد تلاش نمود از عامل مذهب برای کسب مشروعیت سیاسی و نزدیکی بین ایران و سوریه بهره‌گیرد. این ارزش و منفعت مشترک در تحکیم اتحاد بین دو کشور تأثیرگذار بود.

روابط دولت علوی سوریه با جمهوری اسلامی ایران منجر به افزایش مشروعیت مذهبی رژیم علوی حاکم بر سوریه می‌گردید. البته این امر به صورت غیرمستقیم و زیرکانه انجام می‌شد. زمانی که روحانیون شیعی ایرانی یعنی نزدیک‌ترین یاران و شاگردان امام خمینی از دمشق دیدار

1. Dekmejian

می کردند در گفتگوهای خود صرفاً به مسائل سیاسی می پرداختند، آنها هیچ گونه اظهار نظری در خصوص اعتقادات یا مراسم های مذهبی علوی نمی کردند و به جای آن خواستار همبستگی سیاسی دو طرف می شدند و از همه مسلمانان می خواستند تا در کنار وحدت مذهبی در مقابل توطئه های امپریالیسم با یکدیگر متحد شوند. از نظر روحانیون ایرانی، سوری ها قربانی های زیادی در جنگ با این شرارت ها- و به صورت خاص رژیم صهیونیستی- داده اند، که این امر نمایان گر ماهیت اسلامی آنهاست (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۱۰). اهمیت این مشروعیت بخشی مذهبی برای دولت و اقلیت علوی سوریه بسیار زیاد بود؛ زیرا علوی ها بارها از سوی سنی ها به انحراف از اسلام و حتی غیرمسلمان بودن متهم می شدند. از این رو یکی از دلایل ضمنی اتحاد ایران با سوریه نزدیکی ایدئولوژیک علویان حاکم بر سوریه با رهبران شیعی ایران بوده است. این عامل نیز به عنوان یک ارزش مشترک در نزدیکی بیش از پیش ایران و سوریه در قالب اتحاد تأثیر گذار بوده است.

بنابراین اتحاد ایران و سوریه بر پایه های اشتراکات دینی (و هنجاری یعنی همان بعد اشتراکات ایدئولوژیک و ادراکی در تشکیل و تقویت اتحادها) استوار است و به عنوان یک عامل جهت پایدار کردن دوام اتحاد عمل نموده است؛ زیرا همان گونه که بیان شد اکثریت جامعه سوریه، سنی هستند و خانواده اسد متعلق به اقلیت (دوازده درصدی) علوی شیعه هستند. از این رو می توان روابط نزدیک بین ایران و سوریه را نیز از منظر تأثیر آن بر افزایش نفوذ و قدرت شیعیان (و ژئوپلیتیک شیعه) در یک سرزمین سنی تحلیل نمود. به صورت کلی می توان این پیوستگی های مذهبی بین طرفین (که خود را بیشتر در طول بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ به بعد نشان داد) منجر به تقویت اتحاد ایران، سوریه و بعدها حزب الله شده است، حتی اگر چه (در ابتدا) محرک تعیین کننده ای در این روابط نبوده است. (Ibrahim and Nasur, 2014: 83) بر این اساس بود که با پیروزی انقلاب اسلامی و ایجاد نظامی شیعی در ایران طبیعی بود که با توجه به اشتراکاتی که بین شیعیان و علویان بود و انزوای تاریخی، و حتی منطقه ای که آنها در انتهای قرن بیستم با آن مواجه بودند، حاکمان علوی سوریه، احساس اشتراک و نزدیکی زیادی با ایرانیان و دولتمردان ایران داشته باشند و به سمت اتحاد با یکدیگر حرکت کنند. این امر نمایان گر آن است که بنیان های تشکیل دهنده پیوند ایران و سوریه صرفاً منافع عینی و مادی و به تعبیر بهتر ژئوپلیتیک و

استراتژیک نیست بلکه بر مبنای مؤلفه‌ها و منافع ایدئولوژیک نیز استوار است. که این عوامل تسهیل کننده و تحکیم کننده اتحاد بین دو بازیگر از منظر نظریه موازنه تهدید بوده است.

نتیجه‌گیری

تحلیل عوامل تأثیرگذار و زمینه‌های ایجاد و تداوم اتحاد ایران و سوریه در طی دهه‌ی ۱۹۸۰ و در سطوح ملی و منطقه‌ای نشان می‌دهد که وجود منافع و تهدیدات مشترک منجر به تغییر ماهیت روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه از هم‌سویی سیاسی و امنیتی به شکل‌گیری عینی اتحاد استراتژیک در ابتدای دهه‌ی ۱۹۸۰ گردید؛ از این رو نظریه‌ی مجموعه امنیتی منطقه‌ای با توجه به نگاه توأمان به عوامل و متغیرهای مادی و معنایی ایجاد تعامل نزدیک و الگوی دوستی بین ایران و سوریه و نیز در مقابل ایجاد الگوی رقابت و دشمنی با بازیگران مقابل، از عراق تا رژیم صهیونیستی و آمریکا، یعنی از قبیل تشابه و افتراقات و منازعات هویتی، مذهبی، ایدئولوژیک، سرزمینی و استراتژیک، از قدرت تحلیلی بیشتری نسبت به نظریات رویکرد واقع‌گرایی و نواقح‌گرایی در بررسی عوامل شکل‌گیری اتحاد ایران و سوریه و تقویت روزافزون آن را دارا است؛ زیرا به ویژه از نظر جمهوری اسلامی ایران این اتحاد در راستای مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای علیه امنیت فیزیکی و هویتی و منافع ملی (اعم از ایدئولوژیک و استراتژیک) خویش ایجاد گردید و این اتحاد صرفاً برای مقابله با افزایش قدرت و جلوگیری از برهم خوردن موازنه قدرت منطقه‌ای شکل نگرفت. از این منظر تلاش دو بازیگر برای ایجاد موازنه مقابل تهدیدات مشترک یعنی رژیم بعثی عراق، رژیم صهیونیستی و آمریکا و حتی دولت‌های محافظه‌کار عرب منجر به شکل‌گیری اتحاد ایران و سوریه گردید. پس از نظر دو کشور و به ویژه سوریه این اتحاد دارای در مقابل تهدیدات مشترک علیه امنیت، هویت و مظاهر ایدئولوژیک مشترک (در حوزه سیاست خارجی و نیز مذهبی) محسوب می‌شد. از این رو توجه به سهم عناصر هنجاری و هویتی در ایجاد و به صورت دقیق‌تر در تحکیم اتحاد را نیز نباید نادیده گرفت؛ زیرا حتی اساس اتحاد و نوع الگوی تعامل بین دو کشور ایران و سوریه که منجر به شکل‌گیری روابط استراتژیک بین آنها گردید ناشی از این امر بود، این امر منجر به نزدیکی ادراکات آنها از تهدیدات موجود و تقویت اتحاد بین دو کشور انجامید.

بن‌مایه و اساس تشکیل محور مقاومت با اتحاد ایران و سوریه در ابتدای دهه‌ی ۱۹۸۰ و حتی می‌توان گفت با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران گذاشته شد، که برای عده‌ای از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تهدیدزا بود و احساس و ادراک تهدید از آن پیدا نمودند. سوریه، که توافق کمپ دیوید و افزایش قدرت و مشروعیت رژیم صهیونیستی، را به منزله‌ی جدی‌تر شدن تهدید علیه امنیت ملی و نمایان شدن احساس هراس و تهدید ناشی از این رژیم برای خود می‌دانست و در حاشیه معادلات منطقه قرار داشت، از استقرار نظام ضدصهیونیستی و ضدآمریکایی در ایران استقبال نمود، با تهاجم رژیم بعثی عراق به رهبری صدام در سال ۱۹۸۱ به ایران و تهاجم رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲ ماهیت تهدیدات علیه امنیت سوریه و ایران آشکارتر و فوری‌تر گردید و از نیات و امیال و توانایی تهاجمی دو رژیم فوق پرده برداشت، نزدیکی جغرافیایی این دو تهدید به سوریه و نیز تهدید امنیت و حاکمیت سرزمینی ایران توسط عراق، فضای لازم را برای شکل‌گیری اتحاد بین ایران و سوریه در قالب موازنه در مقابل تهدیدات موجود فراهم نمود.

در زمان تشکیل اتحاد ایران و سوریه، شرایط منطقه‌ای نیز دو دولت را به یکدیگر نزدیک کرده بود. شرایط عینی و مادی و جغرافیایی دو طرف را به سمت تشکیل اتحاد سوق داد. وقوع جنگ عراق علیه ایران، نزدیکی جغرافیایی بازیگر تهدیدزا یعنی عراق و قابلیت‌ها و امیال تهاجمی و برتری طلبانه منطقه‌ای رژیم صدام، و احساس تنهایی و انزوای ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی ایران را به سوریه نزدیک‌تر نمود. این جنگ و حمایت‌های مختلف سوریه از ایران در مقابل عراق و متحدانش به عنوان عامل شتاب‌زایی بود که به تحکیم و تعمیق بیشتر اتحاد ایران و سوریه منجر شد. این امر پاسخی در جهت ایجاد موازنه در مقابل تهدیدات پیش رو در سطوح منطقه‌ای بود. مسأله‌ی دیگر که اتحاد ایران و سوریه را وارد مرحله‌ای دیگر نمود و دو دولت را بیشتر به هم نزدیک نمود وقوع تهاجم نظامی رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۲ به لبنان بود که سوریه نیز در این زمان، فضا و امکان مانور ایران را در لبنان فراهم نمود. نتیجه‌ی این همکاری استراتژیک، ایجاد حزب‌الله در لبنان و فعال شدن این بازیگر در عرصه‌ی مبارزه با رژیم صهیونیستی بود. فراتر از آن وجود برخی اشتراکات هنجاری و ایدئولوژیک از قبیل تجدیدنظرطلبی، مقابله با امپریالیسم و صهیونیسم و متغیر مذهب شیعه، نیز در شکل‌گیری و تقویت

اتحاد ایران و سوریه و مقوم کننده این اتحاد در سطوح ملی و فراملی تأثیرگذار بود و اتحاد بین آنها را تسهیل نمود. این امر به اشتراک در ادارک تهدیدات موجود (از جمله امپریالیسم، صهیونیسم، جهان سنی در مقابل جهان شیعه برای دو کشور) و تلاش برای موازنه در مقابل آنها با نزدیکی بیش از پیش به همدیگر انجامید.

اتحاد ایران و سوریه به عنوان موازنه‌ای مقابل تهدیدات ملی و منطقه‌ای علیه دو کشور از ناحیه عراق، رژیم صهیونیستی، آمریکا و متحدان آن در خاورمیانه بود. برخلاف برخی پیش بینی‌ها که از پایان اتحاد بین دو کشور در بعد از جنگ ایران و عراق و دهه‌ی ۱۹۸۰ خبر می‌داد، به دلیل وجود برخی از این تهدیدات امنیتی مقابل ایران و سوریه این اتحاد مبتنی بر نظریه موازنه تهدید، حتی در دوران پس از جنگ سرد نیز تداوم یافت. نتیجه‌ی جانبی اتحاد نیز در میانه‌ی جنگ ایران و عراق یعنی در سال ۱۹۸۲ ظهور و تقویت حزب‌الله در لبنان و پیوستن آن به اتحاد ایران و سوریه بود که با قدرت‌یابی بیشتر این اتحاد و وقوع انتفاضه در سال ۱۹۸۷ در فلسطین، حماس و جهاد اسلامی نیز به تدریج به این اتحاد پیوستند. این اتحاد در دهه‌های بعد به ویژه در قرن بیست و یکم گسترش بیشتری یافت و شبه‌نظامیان شیعی از جمله در عراق و جنبشی مانند انصارالله در یمن نیز به آن ملحق شدند و اکنون از متحدان ایران به ویژه در سوریه، لبنان و فلسطین، عراق و یمن به عنوان «محور مقاومت» نام برده می‌شود. محوری که توانست با تهدیدات متعدد علیه امنیت و موجودیت خویش از سوی بازیگران فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در نقاط مختلف خاورمیانه از عراق، سوریه، تا لبنان، فلسطین اشغالی و یمن به خوبی مقابله نماید و بسیاری از این تهدیدات و بحران‌ها را به فرصت ارتقای امنیت و نیز افزایش قدرت تبدیل کند، تا بدان حد که اکنون به متغیری تأثیرگذار در نظم سیاسی-امنیتی خاورمیانه، تأمین کننده امنیت ملی و منطقه‌ای ایران و نماد قدرت و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا محسوب شده است.

فهرست منابع

- امامی، محمدعلی (۱۳۷۴). بررسی روابط سیاسی سوریه و عراق در دهه ۱۹۸۰. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۶۹). نقش عراق در شروع جنگ، همراه با بررسی تاریخی عراق و اندیشه‌های حزب بعث، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- دکمجیان، هرایر (۱۳۷۲). جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۳). «ماهیت اتحادها در خاورمیانه؛ قدرت یا هویت؟»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۷، شماره ۶۵.
- سازمند، بهاره و جوکار، مهدی (۱۳۹۵). «مجموعه‌امنیتی منطقه‌ای، پوشش‌ها و الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره ۲.
- سلطانی‌نژاد، احمد (۱۳۹۲). سیاست خارجی سوریه در جنگ ایران و عراق. تهران: انتشارات صفحه جدید.
- سید اصغر باقری نژاد، سداصغر و بهزاد قاسمی، بهزاد (۱۴۰۰)، «نقش تفکر انقلاب اسلامی و محور مقاومت در قبال سوریه بر اساس نظریه استفان والت»، فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، دوره ۲۰، شماره ۹۱.
- طلوعی، هادی و حق‌شناس محمدجواد، (۱۴۰۰)، «تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه در پرتو نظام موازنه قوا در خاورمیانه»، فصلنامه دانش سیاسی، سال هفدهم، شماره ۱.
- عظیم‌زاده، جعفر، اصلی‌زاده و بهرام، اسماعیل‌زاده، علی (۱۳۹۹). «کنشگری حزب الله لبنان در بحران سوریه و تغییرات در تاکتیک‌های رزمی حزب‌الله»، دوفصلنامه مطالعات دفاع مقدس و نبردهای معاصر، دوره ۲، شماره ۲.
- فکت، ال‌ریچ (۱۳۸۸). «اردن، سوریه، لبنان»، در: زیگرید فتح. آمریکا‌ستیزی در جهان اسلام. ترجمه سعید کلاهی و احمد تقی‌زاده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳). قبه‌ی عالم: ژئوپلیتیک ایران. ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۷). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نادری، حجت، امیری، علی و شاهین، مهدی (۱۴۰۲)، «تبیین ژئوپلیتیک موضع‌گیری سوریه در جنگ عراق با ایران»، فصلنامه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره ۱۱، شماره ۲.
- نوروزی‌فرد، علیرضا، حافظ‌نیا، محمدرضا و قربانی‌نژاد ریباز (۱۴۰۱). «بررسی آینده روابط ایران و سوریه و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک منطقه‌ای»، فصلنامه آمایش سیاسی فضا، دوره سوم، شماره ۹.
- نوروزی‌فرد، علی‌رضا، حافظ‌نیا، محمدرضا و قربانی‌نژاد، ریباز (۱۳۹۹). بررسی آینده روابط ایران و سوریه و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک منطقه‌ای، فصلنامه آمایش سیاسی فضا، دوره ۳، شماره ۱.

هیرو، دیلیپ (۱۳۹۱). طولانی‌ترین جنگ: رویارویی نظامی ایران و عراق. ترجمه علیرضا فرشچی، رضا فریدزاده و سعید کافی، تهران: نشر مرز و بوم.

- Amable, Dennis Senam (2022). "Theorizing the Emergence of Security Regions: An Adaptation for the Regional Security Complex Theory", **Global Studies Quarterly**, Volume 2, Issue 4.
- Barnett, Michael N. & Levy Jack S. (1991). "Domestic sources of alliances and alignments: the case of Egypt, 1962-73". **International Organization**, Volume 45, Issue 03.
- Bartell, Dawn L. & Gray, David H. (2012). "Conflict in Syria and the Opportunity to Reduce Iran's Regional Influence and Iran's Threat to the International Community". **Global Security Studies**, Volume 3, Issue 4.
- Buzan Barry and Ole (2003). **Regions and Powers: The Structure of International Security**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Byman Daniel I. (July 19, 2006). "Syria and Iran: What's Behind the Enduring Alliance?", **Brookings Institution**, Retrieved September 12, 2023, from <https://www.brookings.edu/articles/syria-and-iran-whats-behind-the-enduring-alliance/>
- Carter, Jimmy (n.d.). "Camp David Accords". **Encyclopædia Britannica**. Retrieved September 8, 2016, from <https://www.britannica.com/event/Camp-David-Accords>
- Cruden, Michaela (2011). **Regional Security Complex Theory: Southeast Asia and the South Pacific**, [Master's thesis, The University of Waikato], New Zealand, Retrieved September 10, 2023, from <https://researchcommons.waikato.ac.nz/bitstream/handle/10289/6046/thesis.pdf?isAllowed=y&sequence=4>
- Drysdale, Alasda (1992). "Syria and Iraq -The Geopathology of a Relationship". **GeoJournal**, Volume 28, No 3.
- Ehteshami, Anoushiravan & Hinnebusch, Raymond A. (2002). **Syria and Iran: Middle Powers in a Penetrated Regional System**. London: Routledge.
- Gogoi, Aparajita (1997). **Foreign policy of Syria under president Assad, 1970-1990**. Doctoral dissertation, Jawaharlal Nehru University, Retrieved September 3, 2016, from <http://shodhganga.inflibnet.ac.in/handle/10603/17356>
- Goodarzi, Jubin (2006). **Syria and Iran: Diplomatic Alliance and Power Politics in the Middle East**, London: Tauris Academic Studies.
- Goodarzi, Jubin M. (2013). "Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment". **Middle Eastern Studies** Volume 4, No 2.
- Grabowski, Wojciech (2020). "Application of the regional security complex theory for security analysis in the persian gulf", **Athenaeum Polskie Studia Politologiczne**, 68(4). Retrieved September 10, 2023, from https://cejsh.icm.edu.pl/cejsh/element/bwmeta1.element.ojs-doi-10_15804_athena_2020_68_02/c/17-bf35dbf5-1dad-479c-80c9-d0b4ddd40665.pdf.pdf
- Griffiths Martin and O'callaghan Terry (2002), **International Relations: The Key Concepts**, New York, Routledge.
- Hirschfeld, Yair (2014). "The odd couple: Ba'athist Syria and Khomeinrs Iran". In Moshe, Ma'Oz & Avner, Yaniv (Eds.). **Syria under Assad: Domestic Constraints and Regional Risks**. London: Routledge.
- Ibrahim, Nader & Nasur, Bani (2014). "Syria-Iran Relations (2000-2014)". **International Journal of Humanities and Social Science**, Volume 4, No. 12.

- Khan, Akbar and Zhaoying, Han (2020). "Iran-Hezbollah Alliance Reconsidered: What Contributes to the Survival of State-Proxy Alliance?", **Journal of Asian Security and International Affairs**, Volume 7, No. 1.
- Loft, Philip (2023). "Iran's influence in the Middle East", **Commons Library research briefing**, No 9702, Retrieved April 22, 2023, from <https://researchbriefings.files.parliament.uk/documents/CBP-9504/CBP-9504.pdf>
- Ospina, Mariano V. and Gray, David H. (2014). "Syria, Iran, and Hizballah: A Strategic Alliance". **Global Security Studies**, Volume 5, Issue 1.
- Sadjadpour, Karim (June 9, 2014), "Iran: Syria's Lone Regional Ally, Carnegie Endowment for International Peace, Retrieved September 9, 2023, from <https://carnegieendowment.org/2014/06/09/iran-syria-s-lone-regional-ally-pub-55834>,
- Snyder, Glenn H. (1990). "Alliance Theory: A Neorealist First Cut". **Journal of International Affairs**, Volume 44, No. 1.
- Takeyh, Ray (2009). **Guardians of the Revolution: Iran and the World in the Age of the Ayatollahs**. New York: Oxford University Press.
- Walt, Stephen M. (1989). "Alliances in Theory and Practice: What Lies Ahead?". **Journal of International Affairs**, Volume 43, No. 1.
- Walt, Stephen M. (2009). "Alliances in a Unipolar World". **World Politics**, Volume 61, No. 1.
- Wilkins, Thomas Stow (2006). "Analysing coalition warfare from an intra-alliance politics perspective: The Normandy Campaign 1944". **Journal of Strategic Studies**, Volume 29, Issue 6.

